



دانشجویان مبارز
در مراسم روز
دانشجو در
دانشگاههای ایران
دیوار اختناق رژیم
را پشت سر گذاشتند



رابطه مجلس اسلامی و دولت احمدی نژاد! همایش در مجلس و انتخابات ریاست جمهوری!

در صفحه ۲

علل و پیامد های مهاجرت زنان

در صفحه ۱۲



به کلا گرفتن ارزش زنان زیر حاکمیت و مناسبات ارتجاع مذهبی

در صفحه ۱۱

تشدید سرکوبها در ایران، انعکاس ترس رژیم از برپا شدن شورشهای مردمی



درس های بحران

بحران مالی و صنعتی کنونی تقریباً دو ساله شد. بحران، به روشنی در حال گسترش است، از شاخه های جدید صنعتی گذر می کند و به بخش های تازه می رسد و به خاطر اینکه بانک های بیشتری سقوط می کنند دارد حادثه می شود. ما از دسامبر سال گذشته تا کنون در هر شماره از روزنامه گسترش بحران و تأثیرات فاجعه بار آنرا به اشکال مختلف گزارش کرده ایم. زمان آن رسیده تا سئوالی عمومی در باره ی علل و اهمیت این پدیده را مطرح سازیم.
در صفحه ۹



جستاری در مورد پیمان امنیتی عراق و آمریکا

در صفحه ۶

گزارشاتی از برگزاری اکسیون دفاع از کارگران و زندانیان سیاسی در خارج کشور

در صفحه ۱۵



عطا خلقی

رابطه مجلس اسلامی و دولت احمدی نژاد! همایش در مجلس و انتخابات ریاست جمهوری!

حاکمیت و حفظ حکومت الهی شان وقت آن رسیده است که از همه مهره های سوخته و نیم سوز و تجارب شان بهره گیرند.

اینها می دانند که در چه مخممه ای گیر افتاده اند. در همین همایش هم، "زعمای" شرکت کننده با تاکید اشاره به: رویگردانی سیاسی مردم از نظام سیاسی و دلسرد شدنشان نسبت به وضعیت کشور و بی اعتمادی آنان به مسئولان نظام، کرده اند. در یک کلام جملگی براین واقعیت واقفند که کاسه صبر مردم لبریز شده و جنب وجوش ها و خشم و خروش های اینجا و آنجای اقشار گوناگون مردم با هر دوره ای فرق دارد.

پیش کشیدن طرح «دولت وحدت ملی» که اولین بار از سوی ناطق نوری از آخوندهای سرشناس جناح راست سنتی مطرح و برای مدتی مسکوت مانده بود، عملاً برای از دور خارج کردن احمدی نژاد و سیاست ها و برنامه های اجرایی اش هست، در واقع جواب بی جوابی به تهدیدهای مردم عاصی و به خشم آمده است که دیگر بیش از این تحمل فقر و گرسنگی و بی مسکنی و بی درمانی و بیکاری و خفقان و جنایت و ترور را ندارند.

آیا چنین طرحی قابل اجراست؟! بحث دیگری است که باید در جای خود به آن پرداخت. اما واقعیت این است که بیش از این «رهبر و آیات عظام و سپهسالاران نظامی» قادر نخواهند بود وجود یک پاسدار نفهم را در رأس مشتی دیگر از کهنه پاسدارهای شکنجه گر و قاتل و دزد و جاعل به ۷۰ میلیون انسان تحمیل کنند.

علیرغم اینکه خامنه ای در طول دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد همواره پشتیبانی خود را از او و دولتش اعلام داشته است و در دیدار اخیرش با اعضای کابینه در مراسم "هفته دولت" از کارکرد احمدی نژاد و کابینه اش تقدیر کرد و با تاکید و بسیار صریح پشتیبانی قاطع خود را از سیاست های دولت احمدی نژاد اعلام نمود، اما از نظر بسیاری از همان مردمی که بهر دلیل پای صندوق های رأی می روند، کارنامه این دولت آنقدر سیاه است، که اگر تقلبات بزرگی در جریان انتخابات سازمان داده نشود، احمدی نژاد از کمترین شانس هم برای انتخاب مجدد برخوردار نخواهد بود. حامیان و پشتیبانان احمدی نژاد، تنها با یک سازماندهی وسیع تقلبات خواهند توانست یکبار دیگر احمدی نژاد را از صندوق های دست خورده انتخابات بیرون کشند.

بالاخره مردم هر قدر هم که در توهم نگه داشته شده باشند، تردید ندارند که آدمی که توانست با نفت ۱۴۷ دلاری ظرف چهار سال، حداقلی از وعده و وعیدهای اقتصادی اش را عملی کند و بجای اینکه همان طور که خود وعده

اصولگرایی به میدان می آورد و او نیز همه عرف و مرز تمامیت خواهی جناحی را کنار می گذارد و آیات و حججی را با ایده ها و موضعگیری های سیاسی متفاوت دور هم جمع می کند تا رایزنی کنند و راه چاره ای بیابند!

لاریجانی بعنوان یک بورژوا بوروکرات مکتبی که آشنا به بازی های دیپلماسی و مجادلات بین المللی بر سر پروژه هسته ای است، می داند که بالاخره آخوندهایی که زمانی وکیل و وزیر و رئیس دولت و مجلس و دستگاه قضایی و همه کاره این مملکت بوده اند و شالوده این نظام را ریخته اند، دولتمداری و مملکت داری به سبک خودشان را بهتر از احمدی نژاد و تیمش که جوخه ای از یک گروهان سپاه پاسداران اند، می دانند.

لاریجانی و همه آنهايي که فراخوانش را لبیک گفته اند، به اعتبار فهم بورژوایی و منافع طبقاتی شان جملگی بو برده اند که وضع خراب است و مردم در غلبان اند و هر آن ممکن است طوفان خشم شان کل رژیم را زیر و رو کند و بساط شان را برای همیشه جمع کند و دور بریزد، هر طور شده باید "کیان اسلام" را که در خدمت حفظ بنیان سرمایه است، حفظ کرد.

از نظر شرکت کنندگان این همایش که جانبدارانه تر بورژوازی را نمایندگی می کنند، مادام که خطر جدی است دیگر مهم نیست در این رهگذر چه طیفی از چه جناحی به خارج از گردونه قدرت و حکومت خزانده شوند. باید تعجیل کرد و سناریو دیگری نوشت و با اجرایش رفع خطر کرد. اجلاس اخیر آیات و حجج و کارگزاران حکومتی دوره های قبلی مملکت در صحن مجلس تحت نام «همایش ۳۰ سال قانونگذاری و نظارت» در جواب به همین سناریو بوده است.

این همایش با حضور بسیاری از نمایندگان دوره های پیشین مجلس، ترکیبی از اصلاح طلبان و ملی مذهبی ها و "غیرخودی" ها و اصولگرایان (البته بدون حضور احمدی نژاد)؛ ترتیب داده شده است. همایشی که همه سخنرانانش در سخنان خود به نحوی دیدگاه های سیاسی و برنامه های اجرایی دولت فعلی احمدی نژاد را به چالش کشیده اند. همایشی با انگیزه به انزوا کشاندن احمدی نژاد و زمینه چینی برای از دور خارج ساختن او و همقطارانش از صحنه سیاست و آترناتیو تراشی برای جایگزینی و انتخاب رئیس جمهور جدید. محصول رایزنی های این همایش ضرورت تشکیل یک «دولت وحدت ملی» بوده است.

آخوندها زبان همدیگر را بهتر از هر کسی می فهمند و شاخک های وحشت سنج شان هم قوی تر از «سرداران و سپهسالاران» است. آنها دریافته اند که برای زمان خریدن و از زیر ضرب بیرون بردن

این روزها مجلسی یان جمهوری اسلامی بد جوری پایچ دولتی یان شده اند. با اینکه طیف وسیعی از طرفین از یک قماش اند و باصطلاح اصول گرایند ولیکن اختلافاتشان بالا گرفته است.

نمایندگان مجلس اسلامی به ریاست علی لاریجانی وزرای کابینه احمدی نژاد را یکی یکی استیضاح می کنند. طرح ها و لوایح دولت را رد می کنند. سیاست های دولت و کار روزانه دولتی یان را انتقاد می کنند و خلاصه بهر شکلی که بتوانند چوب لای چرخ دولت احمدی نژاد و کابینه اش می گذارند و در کار و بارش موش دوانی می کنند.

از آخرین اقدامات مجلس برای ضعیف کردن دولت بی کفایت هشتم، میتوان به واکنش لاریجانی به اظهارات اوباما و برپایی همایش "نامداران" صاحب منصب گذشته و حال رژیم اشاره کرد.

لاریجانی در واکنش به اظهارات اوباما که در واقع میتوان آن را یک پیام رسمی اما تلویحی رئیس مجلس ایران به رئیس دولت آمریکا بحساب آورد، همه تشریفات را زیر پا گذاشته و کاری را که وظیفه دولت است بعهده گرفته است. او در واقع احمدی نژاد رئیس دولت را دور زده و مستقیماً بجای کل رژیم اعلام موضع کرده و گفته است: اگر آمریکایی ها می خواهند شرایط خود را در منطقه تغییر دهند باید علامت های درستی برای مردم منطقه بفرستند.

«همایش ۳۰ سال قانونگذاری و نظارت» یکی دیگر از اقدامات مجلس و به ابتکار لاریجانی علیه دولت احمدی نژاد است. لاریجانی با این اقدامش بسیاری از نمایندگان دوره های پیشین مجلس و کارگزاران حکومتی را زیر سقف مجلس گرد هم آورد تا به رایزنی بپردازند و آترناتیوی برای دولت نیمه مضمحل احمدی نژاد سر هم کنند.

در به همین پاشنه بچرخد و یکی دو وزیر دیگر برای کارهای کرده و ناکرده شان برای توضیح به مجلس کشانده شوند، برابر اصل ۱۳۶ قانون اساسی ایران، کل اعضای کابینه احمدی نژاد باید مجدداً از مجلس رأی اعتماد بگیرند. (دولت احمدی نژاد رکورددار ترمیم کابینه در دولت های جمهوری اسلامی است و تا کنون ده وزیرش از سوی مجلس استیضاح شده اند و هنوز طرح استیضاح چهار وزیر دیگر هم در راه است).

بورژوازی ایران از این نگران است که دولتی که سیاست های اجرایی اش چنین و چنان است و اعضای کابینه اش این همه سو پیشینه در کارنامه دارند، کلیت رژیم را تهدید می کند و هر طور شده باید جلو رسوایی های بزرگتر و خسارات جبران ناپذیر را گرفت.

لابد شم تیز بورژوازی در ایران متوجه آتش زیر خاکستر شده است که لاریجانی را با پرچم تعدیل

تشدید سرکوبها در ایران، انعکاس ترس رژیم از برپا شدن شورشهای مردمی

رویدادهای روزهای اخیر نشان می‌دهند که رژیم جمهوری اسلامی همچنان در نگرانی و هراسی دائمی از برپا شدن شورشهای مردمی در تهران و شهرهای بزرگ ایران بسر می‌برد و تلاش‌های خود را برای مقابله با رویدادهای احتمالی آتی در این زمینه فشرده تر کرده است. ایجاد فضای ترس و نگرانی با افزایش شمار اعدام‌ها و دستگیری‌ها، قدرت نمایی و تدارک مقابله و رودر رویی با انجام مانور در خیابان‌ها، در محور این تلاشها قرار دارند. با مروری بر این بخش از رویدادهای این دوره می‌توان به ابعاد واقعی نگرانی‌های رژیم پی برد.

دور دیگری از مانور نیروهای نظامی و امنیتی رژیم از روز سه شنبه ۵ آذر ماه با رژه ۱۵ هزار تن از افراد بسیج در شرق تهران آغاز شد. در این مانور، گردان‌های ضد شورش بسیج و بخشی از یگانهای نیروی زمینی سپاه پاسداران نیز حضور داشتند. مانورهای مشابهی نیز در دیگر شهرهای ایران در حال برگزاری است. پس از مانور ۳۰ هزار نفری نیروی انتظامی در تهران، این دومین مانور نیروهای رژیم است که در تهران برگزار شد. در این مانور گردان‌های ضد شورش شهری بسیج، موسوم به گردان‌های «عاشورا» و «الزهرا»، نقش اصلی را بر عهده داشتند.

در این مانور علاوه بر دو گردان یادشده یگان ویژه هواپرد، یگان غواصی، یگان‌های



دانش‌آموزی و دانشجویی، چند گروهان رزمی و یگان‌هایی از نیروی زمینی سپاه پاسداران شرکت داشتند. خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی گزارش کرده است که همزمان با اجرای این مانور در تهران، سه هزار گردان بسیج نیز در سراسر ایران (نمایش اقتدار) برگزار می‌کنند. در همان حال جانشین فرمانده نیروی انتظامی از سپردن «امنیت محله‌ها به نیروهای بسیجی» خبر داده، و گفت: ورود بسیج به امور امنیت محله می‌تواند باعث رشد امنیت کشور شود.

در این دوره همچنین در یک دهن کجی و بی‌اعتنایی کامل به تلاشهای جهانی برای جلوگیری از اعدام فاطمه حقیقت‌پژوه، وی صبح چهارشنبه، یک روز پس از «روز جهانی حذف خشونت علیه زنان»، پس از تحمل هفت سال حبس و دو بار رفتن پای جوبه دار، در زندان اوین اعدام شد. حکم اعدام فاطمه حقیقت‌پژوه، که به جرم قتل شوهر صیغه‌ای‌اش، هنگامیکه قصد تجاوز به دخترش را داشته است، صادر شده بود، با وجود تلاش و اعتراض گسترده مدافعان حقوق بشر در سطح جهانی برای توقف حکم اعدام وی، به اجرا در آمد. بجز فاطمه حقیقت‌پژوه همزمان ۹ مرد نیز صبح چهارشنبه در زندان اوین اعدام شده‌اند.

هم چنین خبرهایی که از زندان اوین به خارج از زندان رسیده است، باعث افزایش نگرانی‌ها در خصوص احتمال اجرای حکم اعدام فرزند کمانگر معلم زندانی اهل کامیاران شده است. همزمان با پخش این خبر از شهرستان کامیاران خبر می‌رسد که، وضعیت این شهر غیرعادی بوده است. شمار زیادی از ماموران

انتظامی رژیم در سطح شهر پخش شده و اوضاع شهر

دیگری از فوج جنایتکاران جمهوری اسلامی از صندوق‌های رأی، در مضحکه انتخابات شرکت خواهند کرد؟! یا با نه بزرگ شان یک گام دیگر خود را به روز سرنگونی و گور سپاری این رژیم نزدیکتر خواهند کرد؟! قطعاً مردم هر قدر هم زیر ضرب دیکتاتوری حکومتی قد خم کرده باشند، اختیار رأی خود را دارند و نمی‌خواهند با رأی شان به این رژیم و نمایندگانش مشروعیت بخشند.

بی‌گمان آنهایی که جیره خوار و مزدور دم و دستگاه‌های سرکوب و تحمیق‌اند و دست در توبره صدقات این رژیم دارند، سعی خواهند کرد بساط نمایش انتخاباتی را گرم نگهدارند. حتی ممکن است عده‌ای از مردم شریف کوچک و بازار هم که رژیم کارشان و نان شان را در گرو دارد، پای صندوق‌های رأی بروند، اما بطور قطع توده وسیعی از مردم به ریش همه کاندیداتورهای ریشدار و بی‌ریش می‌خندند و پای صندوق‌های رأی نخواهند رفت. باید هم نروند.

در آستانه راه اندازی مضحکه انتخابات، هر انسانی که از خشونت و سرکوب این رژیم در عذاب است، هر انسانی که از به هیچ گرفتن حقوق انسانی زنان رنج می‌برد، هر انسانی که به هر درجه‌ای به سانسور و خفقان اعتراض دارد، هر انسانی که فقیر و گرسنه و بیکار و بیمار و بی‌دوا و درمان است، هر انسانی که آرزوی زندگی انسان‌های جوامع پیشرفته را دارد، باید اطرافیانش را تشویق کند که در این نمایش مسخره که رأی و اراده انسان‌ها به هیچ گرفته می‌شود؛ نه تنها شرکت نکنند که بهر شکلی که در توان دارند بهم‌اش ریزند. مردم باید مستقل از اینکه کی می‌ماند و کی می‌رود و کی می‌آید، با تحریم انتخابات و بهم‌ریختن بساط آن، یک گام بزرگ رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را به عقب برانند و یک گام بزرگ خود را به سرنگونی آن نزدیکتر کنند.

توده وسیعی از مردم مبارز کردستان در طول سه دهه حاکمیت جنایتکارانه جمهوری اسلامی همواره بساط چنین انتخاباتی را به سخره گرفته‌اند و از دو رأی آری و نه خود وسیعاً نه را به جمهوری اسلامی هدیه داده‌اند. قطعاً نه اینبار مردم مبارز کردستان بزرگتر خواهد بود و انتظار دارند مردم دیگر مناطق هم همصدا و هم رأی شان شوند.

در رابطه با تحریم انتخابات فرمایشی دور آتی ریاست جمهوری، کمونیست‌ها و فعالان کارگری، فعالان جنبش زنان و جنبش دانشجویی و دیگر جنبش‌های اجتماعی، لازم است در افشای توهم پراکنی‌های آحاد و احزاب و جریاناتی که با تبلیغات شان مردم را تشویق به رأی دادن و مشروعیت بخشیدن به نظام می‌کنند، بیشترین نقش را داشته باشند.



داده بود «پول نفت را سرفسره مردم بیاورد»، عملاً نان خشک سرفسره مردم را هم برید؛ نخواهد توانست با نفت زیر ۴۰ دلار نان و کار و بهداشت و مسکن را برای مردم تامین کند؛ چه کسی دیگر حاضر می‌شود به احمقی که ادعا می‌کند که: «با نفت ۵ دلاری هم مملکت را اداره می‌کنیم»، رأی دهد.

بورژوازی ایران و کلیت رژیم این را دریافته‌اند که باید سکان این کشتی شکسته را به کس دیگری وا گذارد. تصمیم گیرندگان اصلی بورژوازی ایران می‌دانند کجا ایستاده‌اند و چه اهدافی را باید در جریان بدست شدن دولت در اولویت داشته باشند و تعقیب کنند.

اولین و مهمترین هدف شان اینست که کلیت رژیم را ولو کوتاه مدت، از گزند خشم عمومی توده‌های جان به لب آمده مصون بدارند و بهر اندازه که بتوانند زمینه‌های مقابله با یک بحران حکومتی را که گرفتارش هستند فراهم کنند.

اهداف دیگرشان اینست که بهر اندازه که می‌توانند کارکرد نامناسب سرمایه را تصحیح و خود را با کارکرد متعارف و امروزی توقع سرمایه منطبق کنند. نظام را از انزوای سیاسی فعلی برهانند و زمینه مناسب‌تری با دنیای غرب فراهم کنند. پروسه عادی سازی رابطه با آمریکا را عملی و سرعت بخشند. برخورداری بیشتری از کمک‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را تضمین کنند. و مطرح بودن خود را در منطقه و کشمکش‌هایش تحمیل کنند. مجری مطلوب این اهداف که در دور آتی بر کرسی ریاست جمهوری ایران خواهد نشست کیست؟ باید دید!

بالاخره استاندارد بازی‌های پشت پرده بورژوازی در همه جا تقریباً یکسان است. اگر در آمریکا وقت آن رسیده است تا برای نجات کل سیستم، بوش و حزبی و کاندیداتورهای بعداز بوش را دور بزنند و ابوامای سیاهپوست را با شعار «تغییر» علم کنند و به میان مردم بیاورند، و آرای شان را بدزدند؛ در هر جای دیگر و در ایران هم بورژوازی می‌فهمد که تاریخ مصرف قبلی‌ها کی تمام می‌شود و چه بنجل دیگری را باید بزک کند و در معرض بگذارد.

ظاهراً رفتن احمدی نژاد، (بدور از تقلبات سازمان یافته) از احتمالات جدی است. آیا مردم با رفتن احمدی نژاد و در جریان دست به دست شدن دولت، ساکت می‌نشینند تا محمود برود و علی بیاید؟!

آیا مردم به این ترفند رژیم متوهم خواهند شد و با خوش بینی به طرح «دولت وحدت ملی» و یا هر آلترناتیو دیگر رژیم می‌نگرند و یکبار دیگر و اینبار برای بیرون کشیدن جنایتکار

تشدید فشارها برای کنترل جنبش دانشجویی

در حالی که نزدیک به دو هفته از ۱۶ آذر روز دانشجویی در ایران می‌گذرد فضای دانشگاه‌های ایران هنوز تحت تاثیر مسائل مربوط به روز دانشجویی قرار دارد. محیط دانشگاه‌ها همچنان پلیسی و امنیتی است. امسال نیز مانند سال گذشته چه قبل و چه بعد از برگزاری مراسم روز دانشجویی دستگیری‌ها و محدودیت‌های تحصیلی و اخراج‌های گسترده انجام گرفته است. رژیم در تلاش است تا سازمان‌های پلیسی و امنیتی خود را در میان دانشجویان گسترش دهد. بسیج دانشجویی که مستقیماً توسط فرماندهان سپاه پاسداران هدایت می‌شود، فعال شده است. مقامات رژیم که تصور می‌کردند حال که با در پیش گرفتن سیاست سرکوب توانسته اند هرطور که شده هفته دانشجویی را از سر بگذرانند، فرصتی پیدا کرده اند تا به کمک عوامل حزب الهی و بسیجی در دانشگاهها فضای فرهنگی و سیاسی دانشگاه را هم به کنترل خود در بیاورند. به این منظور سخنرانی‌هایی را در دستور کار خود گذاشتند. اما علیرغم همه اقداماتی که در این زمینه بعمل آورده بودند تا کنون جز در یک مورد و آن هم سخنرانی سید محمد خاتمی رئیس جمهور پیشین، نتوانسته اند طرح خود را در این زمینه عملی سازند. صبح روز دوشنبه ۲۵ آذرماه خاتمی در حالی سخنرانی خود را در تالار چمران دانشگاه تهران شروع کرد که نیروهای حراست، لباس شخصی‌ها، نیروهای انتظامی دانشگاه و اطراف آن را به صورت یک قلعه نظامی در آورده بودند. در طول سخنرانی خاتمی دانشجویان بارها شعار «دروغگو! دروغگو!» را سردادند، در طول مدت سخنرانی بارها پلاکاردهای اعتراضی را برافراشتند. خاتمی در این سخنرانی خود از حمله حزب الهی‌ها و رژیم در سال ۱۳۵۸ به دانشگاه تهران که از آن به انقلاب فرهنگی نام می‌برند، قاطعانه دفاع کرد و گفت: «ما زمانی انقلاب فرهنگی کردیم که دانشگاه‌های

سراسر کشور به خانه‌ای برای تشکلات مخالف نظام جمهوری اسلامی بدل شده بود». در پایان سخنرانی به هنگام خروج، دانشجویان به سردادن شعار «مرگ بر دیکتاتور» و خواندن سرود «یار دبستانی» پرداختند اما انجمن اسلامی دانشگاه تهران با برپا کردن بلندگوهایی در اطراف سالن اقدام به پخش صداهای گوش خراش می‌کرد تا صدای اعتراض دانشجویان به گوش مردم نرسد. سخنرانی خامنه‌ای که از مدتها قبل برای آن تبلیغ می‌شد، عملاً لغو و یا به تاریخ نامعلومی موکول شد. علیرغم قرار قبلی احمدی نژاد هنوز جرات نکرده است که در جمع دانشجویان دانشکده صنعتی شریف حاضر شود و به سوالات دانشجویان جواب بدهد. در این میان درحالی که دانشجویان چپ در دانشگاهها در حال جمع بندی تجارب این دوره خود هستند و موضوع ایجاد تشکل مستقل دانشجویی در محافل و مجامع مختلف دانشجویان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، دانشجویان عضو دفتر تحکیم وحدت در تلاش هستند تا با استفاده از محیط سیاسی دانشگاه به بازارگرایی برای انتخابات آینده ریاست جمهوری در ایران بپردازند. جبهه مشارکت که سازمان سیاسی اصلاح طلبان درون رژیم است، به کمک این تشکل دانشجویی برنامه‌هایی برای ماه‌های آینده در این زمینه تدارک دیده است. به این ترتیب انجمن اسلامی دانشگاه‌ها عملاً به ابزار گسترش بسیج‌گیری افراط گرایان حکومتی و دفتر تحکیم وحدت به ابزار گسترش نفوذ اصلاح طلبان حکومتی تبدیل شده است. در این میان وظایف خطیری بر دوش دانشجویان چپ و سوسیالیست قرار می‌گیرد که اجازه ندهند این چنین محیط سیاسی و فرهنگی و علمی دانشگاه به کنترل جریان‌های ارتجاعی و مذهبی در قالب و اشکال مختلف در آید.

را تحت کنترل داشته اند.

در این دوره همچنین صادق شجاعی، مهدیه گلرو، مجید دری و سعید فیض الله زاده، چهار دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه طباطبایی که از سوی ماموران امنیتی بازداشت و به زندان اوین انتقال یافتند دست به اعتصاب غذا زدند. دانشجویان مزبور در اعتراض به محرومیت خود از تحصیل دست به تحصن زده و در برخی موارد نیز از سوی ماموران امنیتی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

اگر همواره هدف رژیم این بوده است که با این گونه مانورهای نظامی و دستگیری‌ها و اعدام‌ها مردم را مرعوب کند تا در واقع از نظر خود علاج واقعه را قبل از وقوع کرده باشد، این بار هدف وی فراتر از این موضوع است. سران رژیم به خوبی دریافته اند که امروز دیگر کوچکترین پایگاهی در میان مردم ندارند. مردم ایران از آنها بیزار هستند و می‌دانند که این رژیم طوری سازمان یافته است و به منافی گره خورده است که نه می‌خواهند و نه می‌توانند اولیه ترین مطالبات آنها را برآورده کند. از اینرو آنچه که در این موقعیت رژیم جمهوری اسلامی به آن احتیاج دارد این است که اولاً: صفوف نیروهای خود را منسجم‌تر کند و ثانیاً: رابطه نیروهای مسلح خود را با اکثریت مردم آنچنان تیره سازند که این نیروها راه بازگشتی نداشته باشند. آنها می‌خواهند با اینگونه اعمال، پلهای پشت سر افراد مسلح خود را خراب کنند و نفرت عمومی از رهبران رژیم را به نفرت از آحاد افراد مسلح وابسته به نیروهای مختلف خود نیز، تبدیل کنند. از این لحاظ میتوان گفت که این مانورها نشانه مرحله جدیدی از رابطه رژیم و مردم ایران اند.

دائمی شدن حضور نیروهای بسیج در کوچه‌ها و خیابانها و محلات که در واقع پوششی برای حضور دیگر ارگانهای مسلح و امنیتی رژیم هم هست، بخشی از نقشه ایست برای رودر رو ساختن روزمره مردمی که از ستم و مظالم این رژیم به جان آمده اند با نیروهای مسلحی که روزی امروزشان و امیدهای آینده شان را به بقای این رژیم گره زده اند. شواهد نشان می‌دهد، شاید رژیم توانسته باشد بخشی از این هدف خود را متحقق کند، اما نتوانسته است با نشان دادن "زور بازو"، مردم را مرعوب سازد.



جهان امروز

نشریه سیاسی

حزب کمونیست ایران

سردبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یک‌بار منتشر می‌شود!

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۳ است.

دانشجویان مبارز در مراسم روز دانشجو در دانشگاه‌های ایران دیوار اختناق رژیم را پشت سر گذاشتند

حق مسلم ماست» از سوی دانشجویان حمل می شد و مراسم با خواندن سرود یار دبستانی به پایان رسید.

دانشگاه بوعلی همدان

نیروهای امنیتی استان همدان در واکنش به برگزاری مراسم ۱۶ آذر روز دانشجو که در دانشکده علوم پایه دانشگاه بوعلی سینا برگزار شد، جهت متفرق کردن دانشجویان، از گاز اشک آور استفاده کردند. بنابر گزارش خبرنگار بوعلی سینا، نیروهای امنیتی استان همدان، پس از ناکام ماندن در ارباب دانشجویان که از حدود یک هفته پیش آغاز شده بود و جهت مقابله با تجمع هزاران نفری دانشجویان این دانشگاه که جهت برگزاری مراسم ۱۶ آذر روز دانشجو که در دانشکده علوم پایه دانشگاه بوعلی سینا گردهم آمده بودند، با استفاده از گاز اشک آور در محیط بسته دانشکده، دانشجویان را وادار به خروج از دانشگاه کردند.

دانشگاه رازی کرمانشاه

دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه در دانشکده علوم این دانشگاه دست به تجمع زدند. دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه با حمل پلاکاردهایی که بر روی آنها نوشته شده بود، «برگزاری مراسم ۱۶ آذر حق مسلم ماست» و «۱۶ آذر روز ماست» نسبت به اقدامات مسئولین این دانشگاه اعتراض کرده و با صدور بیانیه ای به تجمع خود پایان دادند. دانشجویان دانشگاه زنجان روز گذشته ۱۷ آذر ماه جمعی در بزرگداشت روز

دانشجو در این دانشگاه برگزار کردند. این تجمع از ساعت ۱۱ صبح آغاز و تا ۴ بعد از ظهر ادامه داشت و تعدادی از دانشجویان در قالب تریبون آزاد به سخنرانی پرداختند و در ادامه نمایشگاه عکسی از مبارزات دانشجویان ایران برگزار گردید و تعداد ۲۰۰۰ تن از دانشجویان طوماری در حمایت از سه دانشجوی تعلیقی و اخراجی این دانشگاه، امضا کردند.

دانشگاه اراک

روز یکشنبه ۱۷ آذر ماه در دانشگاه اراک مراسم روز دانشجو پس از سه سال در این دانشگاه برگزار شد.

در ابتدای این مراسم بیانیه ای به مناسبت ۱۶ آذر قرائت گردید و سپس سرود یار دبستانی توسط دانشجویان خوانده شد. در پایان

سخنرانی پرداخته و در اظهارتشان برخورد سرکوبگرانه نهادهای امنیتی با جنبش دانشجویی را محکوم کردند.

دانشگاه شیراز

علیرغم حضور گسترده نیروهای امنیتی و بسیج در دانشگاه شیراز، مراسم گرامیداشت ۱۶ آذر روز دانشجو با حضور گسترده و کم نظیر دانشجویان این دانشگاه برگزار شد.

دانشجویان دانشگاه شیراز در مراسم مذکور پلاکاردهایی با خود حمل می کردند که بر روی آنها نوشته شده بود «اینجا پادگان نیست»، «کارگر دانشجو اتحاد، اتحاد»، «مردم آزاده، حمایت حمایت»، «زنده باد آزادی». دانشجویان

در مقابل دفتر ریاست دانشگاه تجمع نمودند و شعارهای «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر دولت مردم فریب»، و «دانشجو کارگر اتحاد اتحاد» سردادند.

دانشگاه مازندران

علیرغم فشار و تهدیدات ماموران حراست دانشگاه مازندران برای جلوگیری از مراسم گرامیداشت روز دانشجو، این مراسم با حضور طیف‌های مختلف دانشجویی در دانشکده علوم انسانی این دانشگاه برگزار شد. مراسم گرامیداشت روز دانشجو در دانشگاه مازندران با خواندن سرود یار دبستانی آغاز و پس از آن شماری از دانشجویان به سخنرانی پرداخته و جنبه های مختلف جنبش دانشجویی و اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی علیه دانشجویان را تشریح کردند.

در جریان این مراسم پلاکارهایی که بر روی آنها نوشته شده بود «دانشگاه پادگان نیست»، «آزادی برابری»، «جنبش دانشجویی متحد جنبش زنان و جنبش کارگری»، «رهایی زن رهایی جامعه»، «دانشگاه آخرین سنگر آزادی» و «آزادی اندیشه

رژیم جمهوری اسلامی اقدامات وسیعی به عمل آورده است تا از برگزاری مراسم و سخنرانی های روز دانشجو در دانشگاه‌های ایران جلوگیری کند. از چند روز پیش روز ۱۶ آذر، شمار نیروهای انتظامی و لباس شخصی را در دانشگاه‌ها و اطراف آن افزایش داده اند، حراست دانشگاه‌ها در آماده باش کامل بودند.

تلفن‌های تهدید آمیز توسط افراد ناشناس به دانشجویان و خانواده هایشان و برحذر داشتن آنها از حضور در دانشگاه در این روز، بعمل می آمد.

درب سالن‌هایی را که ممکن بود به این مناسبت در آنها سخنرانی انجام گیرد بسته بودند. کار به جایی رسید که در مشهد امام جمعه این شهر در سخنرانی نماز جمعه روز گذشته علنا دانشجویان غیر مذهبی را به مرگ تهدید کرده است.

بمنظور ختنی کردن اقدامات ضد دانشجویی رژیم، دانشجویان در دانشگاه های مختلف بجای یک روز معین یعنی شانزدهم آذر ماه، روزهای مختلفی را در طول این هفته برای گرامیداشت روز دانشجو و بیان خواست‌ها و اعتراضات خود در نظر گرفتند. علیرغم همه آماده کاری‌ها دانشجویان در دانشگاه‌های مختلف ایران دیوار اختناق و سرکوب رژیم اسلامی را شکستند و در طول هفته شاهد برگزاری مراسم پر شور روز دانشجو در دانشگاه‌های ایران بودیم. اینک گوشه هایی از تلاش‌های دانشجویان مبارز را به این مناسبت باطلاع می‌رسانیم.

دانشگاه تهران

علیرغم حضور گسترده ماموران امنیتی، لباس شخصی و پلیس ضد شورش روز یکشنبه ۱۷ آذر ماه مراسم گرامیداشت روز دانشجو در دانشگاه تهران برگزار شد.

مراسم گرامیداشت روز دانشجو در دانشگاه تهران در حالی برگزار شد که از همان ساعات اولیه ماموران امنیتی به صفوف دانشجویان یورش برده و شماری از آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند.

علیرغم تمامی فشارهای نهادهای امنیتی مراسم روز دانشجو در مقابل دانشکده پزشکی دانشگاه تهران با خواندن سرود یار دبستانی و سردادن شعارهای «مرگ بر دیکتاتور»، «محمود احمدی نژاد، عامل تبعیض و فساد»، «حقوق زنان، حقوق بشر»، «آزادی پوشش حق ماست» و «دانشجو، دانشجو، اتحاد، اتحاد» آغاز شد.

در ادامه مراسم نیز شماری از دانشجویان به



فرشید شگری

جستاری در مورد پیمان امنیتی عراق و آمریکا

شدن سرنوشت عراق بیش از آنکه منحصر به رعایت این توافقنامه از سوی طرفین باشد، بستگی به چند و چون روندهای سیاسی، توازن قوای نیروهای این کشور در آینده، میزان طاقت و آمادگی ارتش آمریکا در رویارویی با آن تحولات احتمالی و تصمیمات رئیس جمهور جدید آمریکا در این زمینه دارد.

بدین دلیل منطق حکم می کند یا علاقه تر است تا در این فقره منتظر سیر تکامل رویدادهای پیشروی در عراق، آمریکا، منطقه و کل جهان شد. بدیهی است آنگاه می توان پیش بینی دقیق و بری از خطائی داشت. بحث بر روی فرجام این پیمان را که جوهره و مضمون واقعی آن قانونمند کردن ادامه اشغال عراق است، رها می کنیم و به اصل موضوع که تأملی در نفس تنظیم و سپس تصویب آن می باشد بازمی گردیم.

از ماهها قبل به این طرف وقتی خبر اجماع نظر آمریکائیان و عراقی ها در دستیابی به معاهده ای امنیتی (چه بار اول و چه دوم) پخش شد، ذهن خیلی ها به این پرسشها مشغول گردیده که بعد از سپری شدن پنج سال کدامین مؤلفه ها سردمداران و استراتژیست های کاخ سفید را بر آن داشتند تا با طرح این قرارداد برنامه بیرون بردن نیروهایشان را از عراق به دنیا اعلام کنند؟ آیا رقبای بزرگ آمریکا در سطح دنیا و قدرت های منطقه ای اینان را ناچار به نواختن آهنگ یکجبین عقب نشینی آبرومندانه ای کرده اند؟ بعد از تصویب نهائی توافقنامه، بازمی این سؤال پیش آمده که اساساً اهمیت پذیرفتن آن برای دولت عراق در چه بود؟

برای پاسخ به سؤال نخست می شود به چندین فاکتور داخلی و خارجی مؤثر اشاره کرد: ۱- اوجگیری نفرت جهانیان از رئوس سیاست های بین المللی کاخ سفید. ۲- بیزاری افکار عمومی در ایالات متحده از جنگ طلبی، و اشتباهی سیری ناپذیر نومحافظه کاران حزب جمهوری خواه در کشتار و خونریزی. ۳- لب ریز شدن کاسه صبر توده های کارگر و زحمتکش از پرداخت تاوان هزینه های سرسام آور جنگ و لشکرکشی. در رابطه با عامل سوم باید گفت، مخالفت های مردمی در آمریکا قدیمی تر از انفجار مهیب بحران سرمایه داری ماه سپتامبر ۲۰۰۸ است. این نارضایتی ها با آغاز درهم ریختگی مالی و سپس رسوخ و کشیده شدنش به بخش صنایع (اقتصاد واقعی) بدرجات زیادی افزایش یافت. ۴- ناکام ماندن پروژه خاورمیانه بزرگ و استیصال رهبران ایالات متحده از کسب کلیه اهداف مورد تعقیبشان از طریق جنگ. این مسئله به تقویت اختلافات دو حزب حاکم منتهی گردید و در مسیر تکوین خود، آنان را واداشت تا به راهکار حاضر برای تثبیت منافع خود در عراق و کل منطقه چنگ زنند.

در باره نقش رقبای بزرگ آمریکا فقط کافیتست که گفته شود هر کدام از آنها با اطلاع یافتن از نقشه ها و اهداف پنهان کاخ سفید در حمله به عراق سریعاً برای جلوگیری از به خطر افتادن منافعشان در خاورمیانه وارد صحنه شدند. طی این مدت منطقه به اصلی

پس از گفتگوها و مشاجرات فراوان در بین نمایندگان پارلمان عراق و فراکسیون های این نهاد قانونگذاری روی قسمت هایی از متن توافقنامه امنیتی- سیاسی عراق و آمریکا مانند مصونیت قضایی کارکنان دولتی یا سربازان ایالات متحده در صورت ارتکاب جرم و استفاده از مرزهای زمینی یا هوایی عراق به منظور تعقیب و سرکوب ناراضیان در خاک ممالک همسایه، همچنین بدنال چانه زدن های پشت پرده دولت نوری المالکی با دیپلمات های ارشد آمریکا برای دریافت ضمانت بقای خود یا به بیان روشتر دفاع آمریکائیان از دولت در برابر ارتش عراق و نیروهای موسوم به شواری بیداری، عاقبت الامر با ایجاد اندکی تغییرات در بخش های یاد شده (تفکیک جرائم جدی ای که سربازان و افسران آمریکا خارج از وظایف محوله و بیرون از پایگاهها مرتکب می شوند، و ممنوعیت حمله از داخل عراق به کشورهای پیرامون)، پیش نویس این پیمان نامه که به توافقنامه خروج نیروهای ایالات متحده تغییر نام داده است؛ با اکثریت آراء تصویب شد.

پیش از این آیت الله سیستانی بر دستیابی همگان به یک توافق ملی پایدار در امضای این توافقنامه تأکید کرده بود. طبق مندرجات این سند، سربازان آمریکایی در سال آتی شهرها و شهرک های عراق را ترک خواهند کرد و گویا تا پایان سال دوهزار و یازده کل صد و پنجاه هزار سرباز مستقر در خاک عراق به کشور خود باز میگردند.

مقامات کاخ سفید ضمن استقبال و اعلام خرسندی از پذیرش این پیمان امنیتی توسط کابینه دولت و نمایندگان پارلمان عراق، آنرا دستاوردی فوق العاده توصیف نمودند. همانگونه چند هفته قبل از تأیید این سند دهها هزار نفر از طرفداران مقتدا صدر به خیابان های بغداد هجوم آوردند، پس از تصویب نهایی آن دار و دسته این روحانی بنیادگرا با سر دادن شعارهایی علیه اشغالگران و شعار نه به توافقنامه مجددا در بغداد و برخی دیگر از شهرها، مخالفت شدید خود را با اقدام دولت و پارلمان عراق ابراز کردند. با این وصف تعدادی از گروه های قومی، فرقه ای و سیاسی ذینفع در ماندگاری آمریکا که می پندارند رفتن نیروهای ایالات متحده در شرایط حاضر موجب پدید آمدن خلاء قدرت خواهد شد و گمان می کنند خروج آنان بزبان منافع ملی کشورشان است، از پشتیبانان پر و پا قرص توافقنامه اند. بر پایه آخرین خبرها روز یکشنبه چهاردهم دسامبر بوش و الماکی رسماً آنرا امضاء کردند.

بهر روی امروزه بدور از اراده، تصمیم و دخالت توده های سیه روز و مصیبت زده عراق پیمانی از بالای سر آنها بسته شده که به هر اندازه ایالات متحده فضا و میدان کافی در نقض یکباره آن داشته باشد، بهمان نسبت دولت عراق گزینه ای بجز پایبندی بدان ندارد. البته پیش بینی عاقبت این توافقنامه امنیتی به گذشت زمان نیاز دارد و نمی شود وقوع رخدادهای غیر مترقبه را نادیده انگاشت زیرا سرانجام آن و بعبارتی مشخص

این مراسم بیانیه ای که شامل ۸ بند بود توسط دانشجویان قرائت گردید. که در آن دانشجویان از جمله خواستار برقراری آزادی های مدنی در جامعه و آزادی مطبوعات، احترام به حقوق انسانی آحاد جامعه ایران شده بودند.

صحنه های پرشوری که به آن اشاره شد در شرایطی به نمایش در آمدند که رژیم جمهوری اسلامی از یک سال پیش به این سو در تدارک اقدامات پیشگیرانه برای جلوگیری از حرکت های دانشجویی بویژه در روزهای آذرماه بود. تجربه امسال مبارزات دانشجویی نشان داد که دیوار اختناق و سرکوب جمهوری اسلامی آسیب پذیر است و دانشگاه همچنان سنگر دفاع از آزادی و حرمت انسانی باقی خواهد ماند. تحرک جنبش دانشجویی و ادامه سیر حرکت رادیکالیزه شدن آن در ماه های آتی با تکیه بر تجاربی که در یک سال اخیر کسب شده است، بدون شک ادامه خواهد داشت.



صدای مزب کمونیست ایران

شب ها: ۲۰ تا ۲۱

صبح جمعه ها: ۸ تا ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

صدای انقلاب ایران

(راديو كومه له)

ظهرها: ۱۳ تا ۱۴ عصرها: ۱۹ تا ۲۰

شب ها: ۲۲ تا ۲۲،۳۰

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

۴۰ میلیون نفر دیگر به گرسنگان جهان افزوده شدند!

→ ترین میدان بازی دول امپریالیستی بدل گشت. ابتدا خود این روند که در گسترش روابط اقتصادی و سیاسی ممالک غربی، روسیه، چین و ژاپن با کشورهای منطقه نمود یافت و بشکلی مانع از قبول اتوریته و هژمونی تام و تمام امپریالیسم آمریکا از راه نظامی بر خاورمیانه شد (یکی از دلایل شکست پروژه)، و آنگاه همین دوری جستن آرام و موزن نزدیکترین متحد استراتژیک آمریکا یعنی بریتانیا از ادامه همراهی با واشنگتن در جنگ عراق، و مضاف بر اینها عقب کشیدن قدم به قدم اعضای ناتو در افغانستان از مناطق پر خطری که نیروهای طالبان و القاعده بطور وسیعی فعالیت نظامی دارند، مقامات کاخ سفید را به تهیه و بعد متقاعد ساختن بغداد به پذیرش این توافقنامه، مصرترا ساخت.

در میان بازیگران منطقه، ایران و سوریه سهم بسزایی در تحریک ایالات متحده به منظور بستن این پیمان داشتند. یعنی چه؟ اتوریته این دو کشور در بین مقامات عراقی و جریانات تندرو مذهبی، دولت بوش را به این نتیجه رساند که کارترین تاکتیک در تضعیف نفوذ این دو کشور خصوصا ایران، انعقاد این پیمان با حکومت عراق است؛ تا بواسطه آن ساختار قدرت سیاسی و امنیتی عراق را از هر حیث کنترل کنند. در مقابل تهران و دمشق هم به امید امتیازگیری از آمریکا بیکار نشستند و از کانال های متنوع هر چه توانستند زور زدند تا شاید این توافقنامه بر وفق مرادشان به امضاء برسد. اینکه آن همه عرق ریختن ثمری داشت یا خیر در آینده ای نه چندان دور معلوم خواهد شد.

اما اهمیت تصویب این توافقنامه در پارلمان متشکل از ملل، عشایر و فرقه های مذهبی عراق برای دولت نوری الماکی چیست؟ وضعیت بی نهایت دشوار و بحرانی عراق، و احتمال بالای پدید آمدن هر واقعه ای با توجه به داده های عینی ای که حاکمین این کشور بهتر از هر کسی بر آنها علم و اشراف دارند، آنان را نه تنها ملزم به قبول این قرارداد کرد بلکه تا زنده اند شکرگزار اشغالگران برای طرح آن هستند. این توافقنامه جایگزین شده با قطعنامه سازمان ملل متحد که تا هنگام امضاء و قانونی شدنش داد و ستدهای لازم حول آن صورت گرفت، بنحوی در بردارنده زمان مکفی به هدف سفت و محکم کردن پایه های دولت متکی به احزاب و جریانات شیعه است. همچنان از نظر رهبران کرد عراق حضور ایالات متحده تا تبلور ثبات و آرامش کامل در این سرزمین ضروری ارزیابی می شود. یقینا شکنندگی و احساس خطر از جانب ارتش، نهادهای اطلاعاتی و امنیتی به اضافه گروههای مسلح متعلق به احزاب و عشایر پر قدرت سنی مذهب، و عمال سابق بعث که جملگی در شورای بیداری سازمان یافته اند، مهمترین ساز و کار در رضایت دادن لیدرهای کنونی عراق به ماندگاری صد و پنجاه هزار سرباز آمریکایی تا سه سال دیگر بشمار می آید. الغرض آنچه آمد، دسته بندی برجسته ترین فاکتورهای دخیل در انعقاد و امضای توافقنامه امنیتی - سیاسی آمریکا و عراق بر پایه مصلحت حاکمین هر یک از این دو کشور بود.

کارگران و زحمتکشان عراق، نیروهای چپ و توده های ستمدیده ای که سالهاست دارند قربانی کشمکش های منفعت طلبانه قدرت های امپریالیستی و جریانات راست و مرتجع کشورشان می شوند، بایستی بمیدان بیابند و با خواست خروج فوری قوای اشغالگر و مخالفت صریح با دخالت دول همسایه در مسائل داخلی این کشور، به مبارزه ای وسیع در راستای کسب حاکمیت خود و پایان دادن به این وضعیت دردناک بپردازند. تکلیف خطیری که فراروی تمامی کمونیست ها در سطح جهان، منطقه و ایران خودنمایی می کند، بودن در کنار مردم مظلوم عراق و تقویت مبارزات آنان است.

دوازدهم دسامبر ۲۰۰۸

شدن این کالاها با سیستم جهانی بورس و سوداگریهای مالی بوده است. بورس بازی در عرصه غلات و مواد خوراکی دیگر موجب می شود که بحرانهای مالی در بورس های جهانی بلافاصله به عرصه مواد خوراکی اصلی مورد نیاز مردم نیز سرایت کند. گندم و ذرت و برنج وارد بازارهای بورس شدند بدون اینکه داد و ستد حقیقی بر روی این کالاها انجام بگیرد. در نتیجه سرنوشت گندم به سرنوشت وام مسکن و به سرنوشت وام های اعتباری گره خورد. سال ها پیش کسینتجر وزیر امور خارجه وقت آمریکا از گرسنگی به عنوان یکی از راه های عملی کنترل جمعیت نام برد و با صراحت تمام اظهار داشت: «با کنترل نفت دولتها را کنترل کنید و با کنترل مواد غذایی مردم را کنترل کنید». به این ترتیب قوت روزانه اکثریت مردم دنیا از جانب دولت های بزرگ سرمایه داری جهان برای کنترل مردم کشورها، به گروگان گرفته شد.

بر اساس گزارشی که در نشریه آمارهای اقتصادی ایران وابسته به بانک مرکزی جمهوری اسلامی منتشر شده است، حدود ۱۴ میلیون نفر از مردم ایران زیر خط فقر زندگی می کنند. گزارش مذکور حاکیست که شمار افرادی که در زیر خط فقر زندگی می کنند نسبت به ۲ سال اول ریاست جمهوری احمدی نژاد افزایش یافته و از ۱۸ درصد به ۱۹ درصد رسیده است.

بر اساس گزارشها در صورتی که هر خانواده ۴ نفری در ایران ماهیانه کمتر از ۴۰۰ هزار تومان درآمد داشته باشند، زیر خط فقر زندگی می کنند. آمارهای مذکور در حالی ارائه می شود که نرخ تورم در ایران طی ۲ سال گذشته دو برابر شده و از ۱۲ درصد به ۲۱ درصد رسیده است. به این ترتیب می بینیم که جمعیت کثیری از مردم کشور ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نیز به صف گرسنگان عالم اضافه شده است. تفاوت اما در این است که این کشور برخلاف مناطق عقب مانده آفریقای بر دریایی از ثروت های زیر زمینی نشسته است. جمهوری اسلامی با بهره گیری از این ثروت سرشار، نه تنها نیازمند وام گرفتن از مراجع مالی بین المللی نیست، بلکه خود دارای ذخائر ارزی کلانی نیز هست. گرسنه ماندن مردم در این سرزمین و محرومیتشان از حداقل امکانات زندگی تاوانی است که مستقیما بر دوش رژیم جمهوری اسلامی قرار می گیرد.

روز سه شنبه این هفته "ژاک دیوف"، مدیر کل سازمان خوار و بار کشاورزی سازمان ملل متحد موسوم به "فائو"، در یک کنفرانس خبری اعلام کرد که بر اثر افزایش قیمت مواد غذایی بیش از ۴۰ میلیون انسان دیگر به شمار گرسنگان جهان افزوده شده اند.

مدیر کل "فائو"، همچنین گفت: با افزایش قیمت مواد غذایی در ۳ سال گذشته ۱۱۵ میلیون نفر به شمار گرسنگان جهان اضافه شده است. "ژاک دیوف"، همچنین شمار افراد گرسنه در سراسر جهان را حدود یک میلیارد نفر اعلام کرد.

دیوف همچنین تاکید کرد که برای پاسخگویی به درخواست جهانی غذا و افزایش تولیدات کشاورزی، به ۳۰ میلیارد دلار بودجه در سال نیاز است.

آنچه که در اظهارات و آمارهای مسئولین سازمان ملل متحد غایب است، بحث در باره ریشه های واقعی کمبود مواد غذایی و گرسنگی در جهان است. دیوف و امثال او نمی گویند که این نظام سرمایه داری بازار آزاد تحت کنترل سیاست های نولیبرالیستی که بیش از یک میلیارد نفر از سکنه جهان را در آستانه مرگ از گرسنگی قرار داده است. شرایطی که بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای دادن وام به کشورهای فقیر و یا بازپرداخت وامها در سال های اخیر قائل شده است به افزایش گرسنگی در بیشتر کشورهای وام گیرنده منجر گردیده است.

واقعیت این است که گرسنگی محصول کمبود مواد غذایی نیست بلکه درست برعکس به دلیل تولید فراوان آن است. فشار برای حذف سوبسید مواد خوراکی به عنوان پیش شریط اعطای وام همواره یکی از شروط بانک جهانی بوده است. کشورهای پیشرفته صنعتی و در راس آنها آمریکا که سیاست های پولی جهان را رقم می زنند، از یک طرف این کشورها را تحت فشار می گذارند تا سوبسید مواد خوراکی را حذف کنند و از طرفی دیگر با باز کردن دروازه های آنها بر روی غله و مواد خوراکی دیگر از اروپا و آمریکا به سوی این کشورها تولید محلی را ورشکست می سازند. به این ترتیب با هر وقفه ای که به هر دلیل در صدور این مواد به کشورهای عقب مانده حاصل می شود، در این کشورها گرانی و گرسنگی به مردم روی می آورد.

گرانی مواد غذایی نه به دلیل افزایش هزینه تولید آن، و نه حتی به دلیل کمبود تولید آن، بلکه در سال های اخیر اساسا به دلیل آمیخته

طرح تحول اقتصادی ادعایی دولت احمدی نژاد مقدمه تعمیق بحران اقتصادی در ایران

جرای جان باختگان سال ۷۷

مطرب! چنگ خود بردار
زخمه ای بر تارهای آن بز
همسوز زخمی که از فراق یاران نشسته بر دلم.
نغمه ای بساز

در مایه های کرد
مایه های ترک
مایه ی بیداد،
تا نوای "خاوران"

- این خاک سوخته را -
به شور آرد.

ساقی!

پر کن پیاله را
جام آتش بر خاک "خاوران" بریز
که این خونین بی کفنان، تشنگان بی ریای شعر
عاشقانه اند.

شاعر!

شعری بخوان در بحر خون "خاوران"
با ابیاتی به بلندای این قامت شکستگان.
یک غزل بگو

با قافیه ی موج

اوج.

هم وزن فریادی که ساکت شب را در هم شکست و
بر آسمان نشست.

یک غزل بگو

با قافیه ی سنگ

جنگ،

هموزن توان کارگران

در ردیف نفرین سوزان مادران .

و تو مادرم!

بر گاهواره ی کودکان بخوان:

« لا لا گل پونه

بابا رفته از این خونه

که خورشید رو بجنونه»

ن. بهروز - شهریور ۸۵



صورت گرفته این موضوع تقریباً تأثیری بر اقتصاد ما نخواهد داشت.»

این در حالی است که ماه گذشته صندوق بین المللی پول، در گزارشی درباره اقتصاد ایران، اعلام کرد که بودجه امسال ایران تنها با نفت بشکه ۹۰ دلار به تعادل می رسد و در صورتی که ایران نفت خود را با قیمت پایین تری بفروشد، دچار کسری بودجه می شود. اکنون بر اثر بحران مالی جهانی، قیمت نفت از رکورد تاریخی هر بشکه ۱۴۷ دلار در تابستان گذشته به کمتر از ۵۰ دلار رسیده است.

تقسیم پول نقد بجای یارانه کالاهای اساسی مورد احتیاج مردم یک طرح عوامفریبانه سیاسی و نه اقتصادی است. چنین طرحی هم از جنبه اقتصادی و هم از جنبه سیاسی از قبل محکوم به شکست است. بعنوان یک طرح اقتصادی هر دانشجوی سال اول رشته اقتصاد هم با آموخته های اولیه خود می تواند بی اساس بودن آن را اثبات نماید، این را رقبای وی نیز بیان کرده اند. و بعنوان یک طرح سیاسی عوامفریبانه هم با توجه به شکاف عمیقی که بین این رژیم و اکثریت مردم ایران وجود دارد، چنین پروژه ای برای احمدی نژاد کارایی آنرا ندارد که در انتخابات آتی ریاست جمهوری مردم را به پای صندوقهای رای بکشاند.

روشن است که لاف و گزاف های احمدی نژاد در مورد بی تأثیر بودن کاهش قیمت نفت بر اقتصاد ایران بی پایه است. این سخنان در حالی می توانست گوشه ای از حقیقت را در خود داشته باشد که این رژیم در حال سازمان دادن منابع درآمد جایگزین دیگری به جای نفت می بود. در حالیکه اقتصاد ایران در همه زمینه ها دچار رکود است، در حالیکه موسسات تولیدی یکی پس از دیگری تعطیل میشوند، در حالیکه «سیاست تولید برای بازار منطقه» با شکست کامل روبرو شده و کالاهای ساخت ایران قدرت رقابت خود را با کالاهای مشابه منطقه از دست داده اند، در حالیکه سرمایه های خارجی ایران را بعنوان یک مرکز سود آور در شرایط فعلی از اولویت خود خارج ساخته اند، در حالیکه دولت های اروپائی و آمریکا در زمینه محاصره اقتصادی هر روز اقدامات تازه ای در پیش می گیرند، در چنین شرایطی چه کسی «روده درازیهای» احمدی نژاد را در زمینه کارا بودن اقتصاد ایران و طرح های ساده لوحانه اش باور می کند؟

احمدی نژاد اعلام کرده است که برای مقابله با بحران اقتصادی در ایران طرح جدیدی را در دست اجرا دارد. مهمترین بخش طرح موسوم به «تحول اقتصادی»، نقدی کردن یارانه هاست. بر اساس لایحه ای که دولت تهیه کرده است، یارانه کالاها و خدمات حذف و این یارانه ها به صورت نقدی بین خانوارها توزیع خواهد شد. بر اساس این طرح دولت در نظر دارد یارانه کالاهای اساسی از جمله یارانه سوخت را حذف کند و به جای آن ماهانه بین ۴۵ تا ۷۰ هزار تومان پول نقد به مردم پرداخت نماید. به این ترتیب به گفته احمدی نژاد حدود ۵۳ میلیون ایرانی یارانه نقدی دریافت خواهند کرد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ایران در انتقاد به «طرح تحول اقتصادی» دولت محمود احمدی نژاد، گفته است اجرای این طرح به افزایش شدید قیمت ها و بروز مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی منجر خواهد شد. علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، گفته است: پرداخت مستقیم یارانه ها به این شکل، هزینه های مردم را صد درصد افزایش خواهد داد و حتی در هزینه های آب، برق و گاز مردم هم باید در انتظار افزایش چند برابری باشیم. وی گفته است «اگر چه ممکن است به هر فرد ماهانه پنجاه تا هفتاد هزار تومان به عنوان یارانه مستقیم پرداخت شود، اما هزینه هر فرد ممکن است تا چهارصد هزار تومان افزایش یابد.»

احمد تولکی، رئیس مرکز پژوهش های مجلس اسلامی نیز گفته است که «با حذف یارانه ها شاهد تورم اضافی ۳۰ درصدی خواهیم بود که با تورم ۲۰ درصدی فعلی نرخ تورم به ۵۰ درصد خواهد رسید». اما احمدی نژاد گوشش به اظهارات کارشناسانه همکاران خود بدهکار نیست و همچنان بر طرح های ساده لوحانه خود پافشاری میکند. وی روز یکشنبه دهم آذر ماه در بازدید از نمایشگاه مطبوعات و خبرگزاری ها در تهران، گفت: قادریم کشورمان را با قیمت نفت هشت دلار و پنج دلار نیز اداره کنیم.

محمود احمدی نژاد درباره اثر کاهش قیمت جهانی نفت بر اقتصاد ایران گفت: «برخلاف اظهار نظر برخی از افراد که می گویند اگر در دنیای غرب کسی سرما می خورد ملت ما باید به خاطر آن تب کند، من عرض می کنم با طرح ها و برنامه ریزی هایی که

درس‌های بحران*

[۱۹۰۴ - ۱۸۹۹]

نوشته: و. ا. لنین
برگردان: ف. ناظری



دریافت کرد. یک

"تک شرکت" طی یکسال ۱۸ میلیون و ۵۰۰ هزار روبل بر قیمت محصولش افزود. این "تک شرکت" توسط کار مرکب دهها و صدها هزار کارگری سرپا ایستاده است که نفت را استخراج و تصفیه می‌کنند؛ آنرا از طریق لوله‌ها، راه آهنها، دریاها و جاده‌ها حمل می‌کنند؛ ماشین آلات لازم، انبارهای عظیم، مواد، وسایل روشنایی و ماشین‌های بخار و غیره را می‌سازند. این دهها هزار کارگر برای کل جامعه کار میکنند، ولی کارشان توسط مشتی میلیونر یعنی کسانی کنترل میشود که سود حاصله از کار سازمانیافته‌ی این توده‌های کارگر را به جیب می‌زنند. (سود خالص کمپانی نوبل در ۱۸۹۹ ۴ میلیون روبل بود. در ۱۹۰۰ این مبلغ به ۶ میلیون روبل رسید. سهام‌داران برای هر ۵۰۰۰ سهم روبلی ۱۳۰۰ روبل دریافت کردند و پنج عضو هیات مدیره سود سهامشان ۵۲۸ هزار روبل شد!) وقتی چندین شرکت آنچنانی به طرزی دیوانه‌وار و در تعقیبی وحشیانه و بدنبال یافتن مکانی خود را در یک بازار ناشناخته پرت می‌کنند وقوع بحران جای تعجب دارد؟

علاوه بر این برای اینکه یک شرکت تولیدی سود ببرد باید برای کالایش خریدار پیدا کند و آنرا بفروشد. خریدار باید کل جمعیت را شامل شود، چونکه این شرکت‌های بزرگ کوه‌ها کالا تولید می‌کنند. اما نه دهم جمعیت همه‌ی کشورهای کاپیتالیستی فقیر هستند؛ آنها کارگرانی‌اند که دستمزدشان به شدت ناچیز است؛ دهقانهائی هستند که، عموماً، زندگیشان از زندگی کارگران فقیرانه‌تر است. خوب. شرکت‌های بزرگ صنعتی به هنگام رونق هر اندازه که ممکن باشد کالا تولید میکنند و آنها را سیل وار به بازارها میریزند و اکثریت جمعیت، بعلت تنگدستی، قدرت خریدشان را ندارند. در همانحال تعداد ماشینها، ابزارها، انبارهای بزرگ، راه‌های آهن و غیره به رشد خود ادامه می‌دهند. این پروسه‌ی رشد گاه گاه متوقف می‌شود، زیرا توده‌هاییکه در تحلیل نهائی رشد و بهبود ابزار تولید بخاطر آنها انجام گرفته در حالت فقر و در مرز گدائی باقی گذاشته می‌شوند. این بحران نشان می‌دهد که اگر زمین، کارخانه‌ها، ماشین آلات و غیره در دست مشتی مالک خصوصی نبود که در سایه‌ی فقر مردم میلیونها (لیره م. ف) سود می‌اندوزند، جامعه‌ی مدرن قادر می‌بود مقدار بسیار بیشتری کالا بخاطر بهبود شرایط گذران کل مردم کار کن تولید کند. این بحران نشان می‌دهد که کارگران نباید خود را صرفاً به مبارزاتی محدود کنند که هدف آن کسب امتیازات فردی از سرمایه‌داران است. به هنگام رونق صنعت آنگونه امتیازات کسب شدنی هستند (کارگران روسیه در فاصله‌ی سالهای ۱۸۹۴ و ۱۸۹۸ چند بار قادر شدند از طریق مبارزاتی پر قدرت چنان امتیازاتی کسب کنند)؛ ولی وقتی سقوط اقتصادی فرا می‌رسد سرمایه‌داران نه تنها امتیازات بدست آمده

کننده‌ی بیرون راندن رقباست. بنابراین طبیعی است که کمیت کالاها با تقاضای بازار هماهنگی نکند. احتمال (سقوط اقتصادی م. ف) بویژه وقتی بیشتر می‌شود که بازاری عظیم ناگهان به مناطق کشف نشده و بزرگ گسترش می‌یابد. این دقیقاً وضعیتی بود که ما مدتی قبل و در ابتدای "رونق" صنعتی تجربه کردیم. کاپیتالیست‌های کل اروپا پنجه‌های خود را بطرف آسیا، یعنی منطقه‌ی از کره‌ی زمین دراز کردند که صدها میلیون نفر در آن ساکنند. تا پیش از آن فقط هندوستان و بخش‌های کوچکی از مناطق ساحلی از این قاره ارتباط نزدیکی با بازار جهانی داشتند. خط آهن ماورای خزر آسیای مرکزی را بروی آن سرمایه‌داران "گشود"؛ "راه آهن بزرگ سیبری" دسترسی به سیبری را ممکن کرد؛ (این خط فقط بدلیل طولش نیست که بزرگ خوانده می‌شود، بلکه به این دلیل نیز هست که پیمانکاران برای غارت گنجینه‌ی منطقه و استعمار کارگرانی که آنرا ساختند محدودیتی نداشتند). ژاپن بصورت یک کشور صنعتی درآمد، به سختی کوشید تا رخنه‌ی در دیوار چین ایجاد کرد و راه را برای چنگ انداختن به لقمه‌ی باز کرد و سرمایه‌داران انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، روسی و حتی ایتالیائی نیز آنرا به دندان گرفتند. ساختمان راه‌های آهن غول آسا، گسترش بازار جهانی و رشد بازرگانی همگی شکوفائی بیسابقه‌ی به صنعت بخشیدند، کسب و کارهای جدید را گسترش دادند، چنگ اندازی وحشیانه بر بازارهای جدید و یورش برای سود را توسعه دادند؛ شرکت‌های نو بهر طرف روان گشتند و سرمایه‌های تازه‌ی کلانی، که بخشا پس اندازهای ناچیز سرمایه‌داران کوچک را شامل می‌شد، جذب صنعت گردیدند. تعجب آور نیست که این شکار جهانی وحشیانه برای بازارهای جدید و ناشناخته به تصادف مرگباری در جاده منتهی گردید.

برای اینکه ایده‌ی روشن از ماهیت شکار مورد اشاره برای بازارها و سود پیدا کنیم باید بیاد بیاوریم که چه غول‌هایی در آن شرکت داشتند. وقتی ما از "کسبهای جدا جدا" و "کاپیتالیست‌های منفرد" صحبت می‌کنیم گاه فراموش می‌کنیم که این اصطلاحات دقیق نیستند. در واقع فقط سودبری فردی باقی مانده در حالیکه خود تولید اجتماعی شده است. بحرانهای مرگبار صرفاً به این دلیل ممکن و غیرقابل اجتناب شده است که وسایل تولیدی اجتماعاً نیرومند در دست یک باند از اشخاص ثروتمند باقی گذاشته شده است، اشخاصی که دغدغه‌ی بجز کسب سود ندارند. ما این وضعیت را با بدست دادن مثالی از صنعت روسیه تصویر می‌کنیم. بحران اخیراً به صنعت نفت سرایت کرده که شرکت‌هایی نظیر "کمپانی نفت برادران نوبل" در آن مشغول کارند. در ۱۸۹۹ "کمپانی ... ۱۶۳ میلیون پوت (۲) نفت را به قیمت ۵۳ میلیون و ۵۰۰ هزار روبل فروخت. کمپانی در سال در ۱۹۰۰ در مقابل ۱۹۲ (۳) میلیون پوت نفت ۷۲ میلیون روبل

بحران مالی و صنعتی کنونی تقریباً دو ساله شد. بحران، به روشنی در حال گسترش است، از شاخه‌های جدید صنعتی گذر می‌کند و به بخش‌های تازه می‌رسد و به خاطر اینکه بانکهای بیشتری سقوط می‌کنند دارد حادث‌تر می‌شود. ما از دسامبر سال گذشته تا کنون در هر شماره از روزنامه گسترش بحران و تاثیرات فاجعه‌بار آنرا به اشکال مختلف گزارش کرده‌ایم. زمان آن رسیده تا سئوالی عمومی در باره‌ی علل و اهمیت این پدیده را مطرح سازیم.

این پدیده برای روسیه در مقایسه همان اندازه جدید است که کاپیتالیسم روسیه جدید می‌باشد. در کشورهای قدیم سرمایه‌داری - یعنی در ممالکی که بیشترین کالاها برای فروش تولید می‌شود و اکثریت کارگران فاقد زمین و ابزارند و نیروی کارشان را به کارفرماها، صاحبان املاک و به کسانی می‌فروشد که صاحب زمین، کارخانه‌ها، ماشین‌ها و غیره‌اند - در اینگونه کشورهای سرمایه‌داری بحران پدیده‌ای است قدیمی و همچون حمله‌ی ناشی از یک مرض مزمن هر از چند سالی تکرار می‌گردد. به همین دلیل بحران قابل پیش بینی است و از هنگامیکه سرمایه‌داری با سرعتی ویژه در روسیه گسترش پیدا کرد بحران کنونی در ادبیات سوسیال دموکرات‌ها پیش بینی شد. در جزوه‌ی «وظایف سوسیال دموکرات‌های روس» نوشته شده به سال ۱۸۹۷ چنین آمده است: «ما داریم دوره‌ی از سیکل کاپیتالیستی را طی می‌کنیم [چرخشی دورانی که در آن همان حوادث نظیر زمستان و تابستان به دنبال هم می‌آیند] که در آن صنعت شکوفاست، کسب و کار پر رونق است، کارخانه‌ها با تمام ظرفیت کار می‌کنند و تعداد بیشماری کارخانه، پروژه‌های تجاری، شرکت‌های سهامی، پروژه‌های راه آهن و غیره و غیره نظیر قارچ از زمین می‌رویند. لازم نیست انسان پیغمبر باشد تا از پیش بگوید که بدنبال این رونق صنعتی یک سقوط اقتصادی اجتناب‌ناپذیر و کاملاً سریع روی خواهد داد. آن سقوط تعداد زیادی از صاحبان کسب و کار کوچک را به خاک سیاه خواهد نشاند و توده‌های کارگر را به صف بیکاران خواهد راند. ... (۱) و سقوط اقتصادی با حلدتی بی سابقه در روسیه فرارسید.

علت این مرض مزمن و وحشتناک جامعه‌ی کاپیتالیستی چیست که منظمآ می‌آید و آمدنش قابل پیش بینی است؟ تولید سرمایه‌داری جز از طریق پیشرفت جهشی قابل رشد نیست - دو قدم به جلو و یک (و گاهی دو قدم) به عقب. همانطور که ما گفته‌ایم تولید کاپیتالیستی برای فروش است؛ تولید کالاها برای بازار است. تولید توسط سرمایه‌داران منفرد مدیریت می‌شود؛ هرکدام به تنهایی تولید می‌کنند و هیچکدام قادر نیستند دقیقاً بگویند که بازار به چه نوع و چه مقدار از کالا نیاز خواهد داشت. تولید بطور اتفاقی انجام می‌گیرد؛ مشغله‌ی هر تولید

شده است. پنجه‌های پلیس علیه مردمی که وسایل معاششان را از دست داده‌اند صد بار سنگین‌تر می‌شود. پاسبان و ژاندارم در شهرها، روسای مناطق روستائی و پلیس دهات در بخش‌های روستائی به روشنی می‌بینند که نفرت علیه آنها در حال رشد است و ترس برشان می‌دارد؛ این ترس فقط از آشپزخانه‌های the food-kitchens باز شده در روستاها نیست، بلکه از آنگهی جمع‌آوری پول در روستاها نیز هست. آنها از شرکت داوطلبانه می‌ترسند. در حقیقت دزد از سایه‌ی خودش می‌ترسد. وقتی دزدی می‌بیند که یک عابر به کسی کمک می‌کند که او لختش کرده است به ذهنش خطور می‌کند که آن دو دست هم را می‌فشارند تا حساب او را برسند.

مقاله‌ی "The Lessons of Crisis" از زبان انگلیسی برگردانده شده و از طریق "Marxists Internet Archive" در جلد پنجم مجموعه‌ی آثار قابل دسترسی است. سالهای بحران یعنی [۱۹۰۴ - ۱۸۹۹] توسط مترجم فارسی به عنوان مطلب اضافه شده است.

- (۱) "The Tasks of the Russian Social-Democrats"، مجموعه‌ی آثار، جلد دوم. مرجع یاد شده. لنین این جزوه را به هنگامی نوشت که با کروپسکایا در تبعید سیبری بسر میبرد.
- (۲) Pood به معنی پوط، پوت و یا بود. در فرهنگ بزرگ فارسی - انگلیسی حمیم ریشه‌ی کلمه [روسی] ذکر شده و معادل پنج و نیم من ثبت شده است. در حال حاضر یک پیت استاندارد نفت (که در کردستان همان پوت گفته میشود) ۲۰ لیتر است.
- (۳) به نظر میرسد که این عدد ۱۶۳ میلیون باشد.

"درجه دو" توسط میلیونرهای بزرگ از میان برداشته شده‌اند. جای آلچفسکی، میلیونر خارکفی توسط ریابوشینسکی Ryabushinsky، میلیونر مسکوئی اشغال شده است که سرمایه‌داری ثروتمندتر است و فشار بیشتری را بر کارگران وارد خواهد کرد. غصب اموال سرمایه‌داران کوچکتر توسط سرمایه‌داران بزرگ، افزوده شدن بر قدرت سرمایه، از بین رفتن صاحبان سرمایه و کسب کوچک (برای نمونه سرمایه‌گزاران کوچک با سقوط بانکها سرمایه‌ی خود را از دست دادند). به فقر سیاه نشاندن شدن کارگران، همه و همه حاصل این بحران است. در عین حال ما مواردی را یادآوری می‌کنیم که در "ایسکرا" تشریح شدند و آن اینکه سرمایه‌داران بر ساعات کاری افزودند و کارگران به لحاظ طبقاتی آگاه را اخراج کردند و بجای آنها اشخاص مطیع تری را از روستاها آوردند.

تأثیرات بحران در روسیه، عموماً، بسیار شدیدتر از سایر کشورهاست. رکود در صنایع با قحطی در میان دهقانان همراه شده است. کارگران بیکار شده از شهرها به روستاها رانده شده‌اند، اما دهقانان بیکار شده به کجا می‌توانند فرستاده شوند؟ مقامات با فرستادن کارگران به روستاها می‌خواهند شهرها را از افراد ناراضی پاک کنند؛ اما این احتمال هست که فرستاده شدگان بتوانند حداقل بخشی از دهقانان را علیه اطاعت دیرینه سالشان بشورانند و به آنها انگیزه بدهند تا خواهش نکنند، بلکه درخواست کنند. نه فقط بیکاری و گرسنگی، بلکه همچنین استبداد پلیسی نیز کارگران و دهقانان را بهم نزدیک کرده است، استبدادی که کارگران را از امکان اتحاد برای تحقق خواسته‌هایشان محروم کرده و حتی مانع رسیدن کمک مردم خوش نیت به دهقانان

را پس می‌گیرند، بلکه از شرایط نومیدانه‌ی کارگران سوء استفاده کرده و دستمزدها را به سطحی پائین‌تر از پیش کاهش می‌دهند. و این وضع بطرز اجتناب‌ناپذیر ادامه خواهد یافت تا زمانیکه ارتش کارگران سوسیالیست به سلطه‌ی سرمایه و مالکیت خصوصی خاتمه دهند. این بحران نشان می‌دهد سوسیالیست‌هایی که دو سال پیش فریاد برداشتند که بحرانها کمتر و کمتر محتمل میشوند، چقدر کوتاه بین بودند (اینها سوسیالیست‌هایی هستند که خود را "منتقدین" میخوانند، احتمالاً به این دلیل که دکترینهای اقتصاد دانان بورژوا را به طرز غیر منتقدانه به عاریه می‌گیرند).

درسهای بحران، که نشان داده است سپردن تولید اجتماعی به طور خصوصی به اشخاص کاریست به غایت نادرست، چنان گویاست که حتی روزنامه‌های بورژوائی خواهان نظارتی سختگیرانه‌تر بر بانکها شده‌اند. اما هیچگونه نظارتی مانع نخواهد شد تا سرمایه‌داران در دوره‌ی رونق شرکتهائی صنعتی تاسیس کنند که متعاقباً و بطور اجتناب‌ناپذیر ورشکست شوند. آلچفسکی Alchevesky، موسس یک بانک زمین و یک بانک بازرگانی در خارکف، که در حال حاضر ورشکسته هستند، میلیونها روبل از راههای قانونی یا غیرقانونی کسب کرد؛ او این پول را برای احداث و نگهداری از شرکتهای متالوژی و معدن بکار گرفت تا از طریق آنها ثروتی بیاندوزد که ورای آزمندی است. یک افت در صنعت این بانکها، و شرکتهای متالوژی و معدن را در هم شکست (کمپانی دوتنس - یوریف). اما "درهم شکستن" شرکتهای در جامعه‌ی کاپیتالیستی چه معنائی دارد؟ معنائی اینست که سرمایه‌داران کوچکتر، سرمایه‌داران

طرحهای فریب کارانه برای تحمیل بحران اقتصادی در ایران بر دوش اکثریت مردم

نقد به مردم لاقول رای تعدای از آنها را برای احمدی نژاد در مقابل رقبای وی کسب نماید. اما سرنوشت اقتصادی طرح چه خواهد شد؟ دیری نخواهد گذشت که اثرات تورم زای این طرح آشکار خواهد شد و چند برابر آنچه را که با یک دست به مردم داده اند از طریق گرانی کالاها و کاهش ارزش پول، با دست دیگر پس می‌گیرند. هدف واقعی این طرح‌ها و اینگونه اظهارات متناقض این است که بار بحران اقتصادی رژیم را گام به گام بر اکثریت مردم تحمیل کنند. آنها دور نمایی جز تحمیل کسر بودجه خود بر دوش کارگران و اکثریت مردم کم درآمد پیش رو ندارند. اما سعی می‌کنند همین طرح را در زوروق عوامفربانه به مردم عرضه کنند و وانمود سازند که دارند به مردم کم درآمد باصطلاح کمک هزینه پرداخت می‌کنند.

آنها بر علیه سرمایه بازار آزاد داد سخن می‌دهند اما خود مجری ضد مردمی ترین سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول هستند. در زمینه این طرحها گاه صداهای مخالفی هم از درون رژیم شنیده می‌شود، اما با کمی دقت در می‌یابیم که مخالفین هم در واقع راهی جز این پیشنهاد نمی‌کنند. به عنوان مثال حسن روحانی در مورد طرح اقتصادی احمدی نژاد گفته است: «نظیر این طرح در بسیاری از کشورهای دنیا اجرا شده است. مساله اصلی نحوه اجرای این طرح و زمان آن است. اما اعلام عمومی آن، وعده دادن به مردم و ایجاد انتظارات کاذب به صلاح کشور نبوده و نیست.»

واقعیت به مصداق این ضرب المثلی فارسی که می‌گوید: «دعوا بر سر لحاف ملا است»، این است که هر دو طرف در جستجوی راههای کم ضررتری برای چپاول دار و ندار سفره بی رونق کارگران و مردم کم درآمد ایران هستند تا از طریق آن بحران اقتصادی پیش رو را از سر بگذرانند.

این روزها در مناسبت‌های مختلف اظهارات بی سر و ته و متناقض زیادی از احمدی نژاد در زمینه مسائل مربوط به اقتصاد ایران شنیده می‌شود. او در کنفرانس بین المللی «تامین مالی برای توسعه» که در کشور قطر برگزار شد، اظهار داشت: «اقتصاد سرمایه داری و نظام بازار آزاد به شکست کامل رسیده است». این سخنان در حالی بر زبان رئیس جمهور ایران جاری می‌شود که خود وی همین چند روز پیش طرحی را مبتنی بر آزاد کردن قیمتها و رها شدن دولت از قید پرداخت سوبسیدها، یعنی سیاستهای نعل به نعل صندوق بین المللی پول به مجلس ایران داده است.

از دیگر اظهارات باصطلاح هوشمندانه او در زمینه اقتصادی این است که روز یکشنبه سوم آذرماه در یک کنفرانس مطبوعاتی می‌گوید: «قیمت نفت بر اقتصاد کشور ما تاثیر ندارد.» این سخنان هم در حالی اظهار می‌شود که همه میدانند که ۸۰ درصد بودجه دولت، به طور مستقیم و غیر مستقیم به درآمد حاصل از نفت وابسته است. روشن است که با کاهش قیمت مداوم نفت باین ترتیب دولت دچار کسری بودجه عظیمی خواهد شد.

اما در پس این اظهارات بدون سر و ته، طرحهای واقعی وجود دارند که اهداف سیاسی و اقتصادی معینی را در بر می‌گیرند. به عنوان مثال، طرح اقتصادی جدید احمدی نژاد که طرح هوشمند کردن یارانه ها نام گرفته است، در کنار طرح حذف سوبسید کالاها، توزیع ماهیانه ۴۰ تا ۷۰ هزار تومان پول نقد را میان حدود ۵۰ میلیون نفر از مردم ایران مد نظر دارد. طراحان این طرح می‌دانند که از روز طرح آن در مجلس تا زمان تصویب و اجرای عملی آن چند ماهی وقت می‌برد. در این فاصله آنها در عین حال به انتخابات دوره بعدی ریاست جمهوری هم نزدیک شده اند. بدین ترتیب این طرح در نظر دارد از طریق پرداخت وجه

سیروان پرتونوری

به کالا گرفتن ارزش زنان زیر حاکمیت و مناسبات ارتجاع مذهبی

و چارچوبهای باصلاح دست نخوردنی از اخلاق و معنویات الهی، چاقوی ستمگران خانگی را تیز می‌کند. معضلات و مصائب خاص شرایط بحرانی چند ساله اخیر بر ابعاد این تصویر تکان‌دهنده و زشت افزوده است. گسترش فحشاء رسمی و غیر رسمی و اسلامی طی چند ساله گذشته بی سابقه بوده است؛ این مسئله بدلائل مختلفی چون فقر اقتصادی، تورم، گرانی و دستمزد کم که بر احاد توده مردم ایران سنگینی می‌کند. آنان را روز به روز بیشتر در تنگنا قرار می‌دهد و از سوی دیگر چپاول و سودجویی‌های مقامات و مزدوران نهادهای مختلف وابسته به رژیم به یک موضوع آشکار و برجسته اجتماعی بدل شده است. پیوندها و علائق و عواطف خانوادگی در جامعه ما که یک جامعه عقب مانده با مناسبات قدرتمند سرمایه داری است، زیر فشار این بیماری‌های اجتماعی در حال متلاشی شدن است و آنچه جایگزینش می‌شود نیز چیزی جز اشکال پر هرج و مرج و افراطی همان مناسبات ارتجاعی و ستمگرانه میان زن و مرد نیست. در چنین شرایطی چقدر مسخره، و چقدر نفرت‌انگیز است حرفهای سران رژیم اسلامی در باب اخلاقیات و امثالهم.

آیا جامعه راه خروجی از این مناسبات پوسیده و تحمل‌ناپذیر دارد؟ آیا این بیماریهای جذام گونه که پیکر جامعه را خورده و کثافت و زشتیش غیرقابل انکار است را می‌توان درمان کرد؟ آیا مقاومت و مبارزه جمعی و فردی ستمدیدگان خصوصاً دختران و زنان در مقابل این شرایط و بانیان و عاملانش می‌تواند سرانجامی بیابد؟ بدون شک، باید ریشه و نقطه تمرکز این بلایای اجتماعی را شناخت و آنرا آماج عمده تعرضات و مبارزات قرار داد. اینها همه نتیجه عملکرد یک نظام استثمارگر است. نظامی که از انسانها برده می‌سازد و منفعت شخصی به هر قیمت و از قبل لگدمال کردن سایرین را به ایده مسلط تبدیل می‌کند. نظامی که ستمگری بخشی از جامعه بر بخش دیگر، ملتی بر ملل دیگر، و جنسی بر جنس دیگر را توجیه کرده و ابدی و نامود می‌سازد. باید این نظام را از بیخ و بن برکنند و برای این کار باید در صفوف مبارزان سوسیالیست و آزادی خواهان جامعه، تحت رهبری رادیکال‌ترین و پیگیرترین نیروی طبقاتی در جامعه یعنی طبقه کارگر و حزبی متشکل شد. کمونیست‌های واقعی در ایران و جهان این حرکت آگاهانه زنان ستم‌دیده را جزء مهم و لاینفکی از تدارک انقلاب و پیشروی بسوی یک جامعه سراپا نوین می‌دانند، و از این روست که این شعار را راهنمای خویش قرار داده اند که: «زنچیرها را بشکنیم! خشم زنان را بمتابیه نیروئی قدرتمند برای انقلاب رها سازیم!»

تقدیس و از طریق قوانین تدوین شده به اجرا درمی‌آیند و سردمداران رژیم، رسانه‌های گروهی و مبلغین مذهبی، روز و شب با دمیدن در بلندگوهای تبلیغی شان این افکار مبتنی بر این مناسبات ستمگرانه و استثمار را در ذهن مردم زنده نگه می‌دارند. نهاد آموزش و پرورش، نسل‌های جدید را بر مبنای چنین افکاری تربیت می‌دهد؛ و دستگاه ایدئولوژیک ادبی و هنری موجود نیز یاری دهنده چنین سنن و عاداتی است.

ترس از بی‌آیندگی و سقوط بیشتر در نظام مستبد جمهوری اسلامی و قوانین شرعی آن، تا حد زیادی راه را بر حرکت اعتراضی و ناراضیاتی قربانیان این مناسبات که زنان ستم‌دیده جامعه هستند، بسته است. کفایت به اطراف خود نظری بیفکنیم. خیل کودکان و نوجوانانی را می‌بینیم که در سن ۱۲ - ۱۳ سالگی یا کمی بیشتر بدون ذره‌ای خواست و آگاهی، به خانه شوهر فرستاده شده‌اند تا ستمی دائمی و استثمار پنهان را تحمل کنند. و آنهایی که تاب نیاورده و به مبارزه برخاسته‌اند، با کتک و شکنجه جسمی و روحی و تهدیدات نه فقط از جانب شوهر، بلکه از سوی کل جامعه مردسالار روبرو شده‌اند. کافی است نگاهی به نصایح و پیشنهادات باصلاح مشاوران خانوادگی نشریات رژیم اسلامی ببینیم، تا موارد متعدد این مقاومت و مبارزه خودبخودی علیه مناسبات ناعادلانه موجود و البته سیاست ارتجاعی و سرکوبگرانه صاحب نظران و مشاوران اسلامی در مقابل آنرا ببینیم. کفایت صفحه حواصت روزنامه‌ها را ورق بزنیم تا از پس صدها مورد اعلام شده جنایت و فساد، چهره کریه مناسبات ستمگرانه و نتایج ناگزیر اجتماعی آنرا مشاهده کنیم.

موج خودکشی زنان جوان، عکس العمل نومیدانه به این شرایط غیرقابل تحمل است و تنها عوامفریبان مرتجع می‌توانند آن را به روحیات و خصوصیات باصلاح ویژه و فردی نسبت دهند. تلاش برای قتل شوهرانی که انواع و اقسام ستم بر همسرشان اعمال می‌دارند، و راه جدائی و طلاق داوطلبانه را هم برآنان بسته‌اند، اساساً از همین جا نشأت می‌گیرد. موارد مختلف فرار از خانه والدین یا شوهر دلیلی جزء موجودیت و شدت ستمگری ندارد. و دستگاه ارتجاعی رژیم اسلامی نیز بانی و حافظ این ستمگری است. همین رژیم است که با اشاعه فرهنگ عقب مانده مردسالارانه،

یکی از نتایج سلطه سرمایه‌داری و حاکمیت مناسبات ارتجاعی خصوصاً در شرایط بالا گرفتن بحران و فلاکت، متلاشی شدن خانواده‌ها در سطحی گسترده است. این پدیده روبه‌رشدی است که در ایران تحت سلطه سرمایه داری اسلامی به وضوح مشاهده می‌شود.

روال کار آنست که والدین و مشخصاً پدر یا برادر بزرگتر، فرزندان دختر خانواده خود را به این یا آن متقاضی و در اصطلاح معمول، شوهر می‌دهند و در بسیاری موارد، این عرضه حالت خرید و فروش بخود می‌گیرد. زن بعنوان کالائی در بازار زناشویی عرضه و بفروش می‌رسد. این که نیت والدین چیست و بقول معروف چه آرزوها یا دورنمائی برای فرزندشان دارند، تغییری در این واقعیت نمی‌دهد. در این مناسبات، زن به کالا و وسیله‌ای مبدل می‌گردد که وظیفه اش ارضاء نیازهای جنسی مرد، تولید مثل و بیگاری در منزل است که در اصطلاح به آن خانه داری می‌گویند.

بعضی از پدر و مادرها معتقدند که خیر و صلاح فرزندشان را می‌خواهند و با فرستادنش به خانه شوهر، هم یک آینده بی‌دغدغه و حداقل یک نان بخور و نمیر را برایش تامین می‌کنند و هم او را از آلودگی‌های اخلاقی در جامعه مصون می‌دارند. خیلی‌ها نیز رسماً فرزند دخترشان را می‌فروشند تا از تامین معیشت وی خلاص و خرجشان کمتر شود.

مضاف بر اینها باید به مناسباتی نظیر «زن به زن کردن» که در واقع نوعی مبادله پایا پای کلاست در برخی مناطق نیز باید اشاره داشت. از جنبه‌ای بخشی از خانواده‌های دست‌تنگ که توان خرید زن را ندارند، با معاوضه فرزند دختر خود با فرزند دختر خانواده‌ای هم رده خود برای مردان خانه خود، به این معامله پای یا پای دست می‌یازند. ماجرا به همین زشتی و دردناکی است که به آن اشاره شد؛ و هیچ سرخاب و سفیدایی بر چهره منگ و غمزده عروس، هیچ لبخندی بر لبان والدین و هیچ نقل و شیرینی هم نمی‌تواند تلخی و غیر انسانی بودن این رابطه و یک عمر بدبختی و ستم بعد از آن را برای قربانیان آن بپوشاند.

در یک جامعه طبقاتی و مردسالار مانند جامعه ایران، این نرم در هر سطحی که عمل کند، بصورت یک عادت و سنت جاافتاده درآمده و متأسفانه در بین بخشی از مردم، بجای مبارزه بر علیه این مناسبات غیرانسانی با آن تمکین می‌شود.

تحت حاکمیت رژیم اسلامی این مناسبات، برگرفته از قانون و احکام پوسیده مذهبی و شرع اسلامی،



علل و پیامدهای مهاجرت زنان

نوشته: مارینا کوسارا
ترجمه: بیژن رنجبر

کارگران مهاجر تعبیه شده اند. به صورت تاریخی کما اینکه در حال حاضر نیز مهاجرت یک عامل بسیار حیاتی برای اقتصاد سرمایه داری محسوب می گردد، زیرا درعین حال که کارکرد عمده آن تأمین کار ارزان و تخصصی برای اقتصاد سرمایه داری است، در همان حال از طرفی در دوره های رونق و کاهش بیکاری، از وجود کارگران مهاجر برای کاهش سطح عمومی دستمزدها و از طرف دیگر و در ایام رکود و بحران های اقتصادی، از آنان به عنوان سپر بلا استفاده می کند.

شایان توجه است که سیاست های مهاجرتی دولت های سرمایه داری پیشرفته به وسیله نیازهای اقتصادی کارفرمایان و صاحبان صنایع غول آسا - که در ضمن خود را به هیچ یک از اصول اخلاق انسانی پایبند نمی دانند - تعیین می گردد. به رغم آن که در حال حاضر همه کشورهای سرمایه داری غرب یک سیاست مهاجرتی بسیار سخت گیرانه را در دستور کار دولت های خود قرار داده اند، با این حال هنوز تقاضا برای کارگران مهاجر و هم چنین بازاری مخصوص برای کار زنان مهاجر وجود دارد. در نگاه اول چنین به نظر می آید که میان سیاست مرزهای بسته از یک سو و تقاضا برای کار ارزان از سوی دیگر تناقض وجود دارد، اما واقعیت خلاف این تصور اولیه را به اثبات می رساند، زیرا سیاست مرزهای بسته به مثابه پیش شرط و زمینه ای در راستای استثمار شدید آن دسته از مهاجرین اندکی عمل می کند که ضمن آنکه در آینه از هیچ حقوقی برخوردار نخواهند گردید، امکان می یابند تا از مرزها عبور کنند.

زنان تقریباً نیمی از مهاجرین جهان را تشکیل می دهند. انگیزه آنان برای مهاجرت بسان محرک هایی است که سبب مهاجرت مردان می گردند، معذالک باید توجه نمود که آنان در زمره فقیرترین لایه های جمعیتی زنان کشورهای مبدأ و مهاجر بعد از ورود به کشورهای مهاجر پذیر و وارد کننده نیروی کار تنها در عرصه کارهای زنانه اشتغال می یابند.

وضعیت قانونی اکثریت زنان مهاجر در کشورهای پیشرفته غربی، به وضعیت شوهران و یا والدین شان که قبل از آنان دست به مهاجرت زده اند، وابسته می باشد. در نتیجه چنین وابستگی مطلق، آنها فاقد اجازه اقامت مستقل و نیز لااقل تا سال های اولیه، اجازه اشتغال به کار نمی یابند. بنابراین کاملاً به شوهران و یا والدین خود وابسته می گردند به نحوی که به لحاظ اجازه اقامت و نیز وضعیت مالی همواره با شرایط نگران کننده و شکننده ای روبرو هستند. این زنان چنانچه قربانی خشونت در خانواده خود گردند از هیچ شانس و حمایت قانونی برخوردار نخواهند بود و در صورت طلاق، ناگزیر از ترک کشور میزبان می باشند، زیرا هیچ فرصتی برای ادامه زندگی همراه

پولانی و نامتعارف کار، دستمزدهای بسیار نازل، فقدان حمایت قانونی در قبال اجحاف و تعدی کارفرمایان، عدم دریافت دستمزد در ازای کار اضافی و نیز محرومیت از بیمه های درمانی و پزشکی.

زنان کارگر در کشورهای مستعمراتی سابق علاوه بر تحمل تبعیض بواسطه پایگاه طبقاتی خود، هم چنین به دلیل نقش های سنتی محوله که در این نوع جوامع به عهده آنان وا گذاشته می شود، آماج تبعیض قرار می گیرند.

رژیم های واپسگرا و عقب مانده در این کشورها که همواره موقعیت خود را در رأس هرم قدرت از طریق اعمال زور و سرکوب و نیز برخورداری از حمایت کشورهای سرمایه داری غرب حفظ می کنند، در پیوند با ادیان قرون وسطایی و تعصبات اخلاقی به انضمام قوانین تبعیض آمیز، در یک هماهنگی شگفت انگیز اقدام به سرکوبی مضاعف زنان می نمایند. به طوری که در بسیاری از این کشورها زنان حتی اجازه نمی یابند تا در زندگی عمومی دخالت کنند، آنان در حالی در این جوامع زندگی می کنند که به آموزش و منابع مادی دسترسی نداشته، از حقوق اولیه انسانی و شانس تعیین سرنوشت و هرگونه فرصت و امکانی برای رقم زدن آینده خود بی بهره اند.

در حقیقت نابرابری و بهره کشی جهانی زمین های تعیین کننده و پایه های بنیادین عواملی را پی ریزی می کنند که موجبات گریز زنان از جوامع موطن خود به عنوان پناهنده و یا مهاجر را فراهم می سازند. با این حال مهم است بدانیم، پدیده فقر علت اصلی سیل مهاجرت به سوی کشورهای ثروتمند عضو اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا نیست، زیرا اکثریت استثمارشدگان و فقیرترین لایه های جمعیت مستعمرات سابق قادر به فرار به کشورهای ثروتمند با هدف گریز از گرسنگی نیستند، از این روی تنها یک قشر بسیار کوچک از مردم جوامع فقیر قادر به مهاجرت به کشورهای غربی می باشند. علاوه بر این اکثریت پناهندگان و مهاجرین دنیا در داخل کشورهای موطن خود و یا بین کشورهایی که در حوزه جوامع جهان سوم واقع شده اند، جایجا می شوند. معذالک تنها دو و نیم درصد آنان از امکان یک زندگی همراه با استانداردهای نسبتاً مطلوب در خارج از کشورهای موطن خود برخوردار هستند.

عامل مهمی که باید به عنوان پیش شرط واقعی فرآیند سیل مهاجرت در نظر گرفته شود، تقاضا و نیازمندی های اقتصاد کشورهای پیشرفته سرمایه داری می باشد. این کشورها تنها پذیرا و میزبان منفعل پدیده سیل مهاجرت نیستند، بلکه عمداً در پیدایش و استمرار آن، فعالانه مشارکت دارند. شرکت های استخدای متعلق به کارفرمایان و صاحبان صنایع همواره مشغول بکار گماری کارگرانی از سرتاسر جهان از طریق شبکه هایی هستند که با هدف مهیا سازی نسل های جدیدی از

دو سوم کار جهان، شامل کار مولد خانگی، توسط زنان انجام می پذیرد، معذالک تنها ۱۰ درصد دستمزدهای پرداختی نصیب آنان می گردد. همچنین ۷۰ درصد از یک سوم فقیرترین جمعیت جهان و نیز دو سوم جمعیت بی سواد جهان را زنان تشکیل می دهند. آنان تنها مالک کمتر از یک درصد ثروت موجود در جهان هستند.

کار زنان در مقیاس جهانی برای اقتصاد سرمایه داری بسیار پراهمیت و سودآور محسوب می گردد زیرا کار آنان ارزان و حتی بیشترین بخش آن برای کارفرمایان و سرمایه داران مجانی تمام می شود، به طوری که تنها در ازای ۳۳ درصد کار انجام شده توسط زنان، دستمزد پرداخت می گردد، باقیمانده شامل کارخانگی، تربیت کودکان، نگهداری و مراقبت از شوهر و اعضای کهنسال خانواده به انضمام کار در بخش کشاورزی به صورت رایگان انجام می پذیرد. اصولاً زنان شاغل تحت شرایط غیرمتعارف به کار اشتغال دارند، به نحوی که کمتر از مردان همقطار خود مزد دریافت می کنند و در مقایسه با آنان از کمترین حمایت و تأمین اجتماعی برخوردارند. هرچند زنان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز به واسطه پایگاه طبقاتی و نیز جنسیت خود تحت ستم هستند، لیکن شرایط آنان در کشورهای موسوم به جهان سوم، بسا وخیم تر گزارش می شود.

سازمان های بین المللی مالی مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی که در تعیین جهت گیری روندهای توسعه اقتصادی، اجتماعی - آنچنان که مطلوب نظام جهانی سرمایه هست - نقش اساسی و عمده ای به عهده دارند، با ارائه اعتبارات مالی مشروط به کشورهای بدهکار مستعمراتی سابق، این کشورها را برای گام نهادن در مسیر خصوصی سازی ثروت های عمومی و کاهش مزایای اجتماعی و خدمات زیربنایی زیر فشار شدید قرار می دهند، که در نتیجه و در پیامد اعمال چنین سیاست هایی از سوی دولت های وام گیرنده، انبوهی از زنان مجبور به خروج از عرصه های سنتی کار و ورود به حوزه هایی جدید از اشتغال با شرایط وخیم و ناامن می گردند. بدینسان بطور نمونه فقط در هندوستان، ۹۴ درصد زنان شاغل، در بخش های غیر رسمی و عاری از حمایت های قانونی و فاقد پوشش مکانیسم های تأمین اجتماعی مشغول به کار هستند.

نمودار برجسته چنین وضعیتی، شرایط غیرانسانی کار در بیش از ۷۰ منطقه آزاد تجاری است که در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا با بیش از چهار و نیم میلیون نفر کارگر از سراسر جهان که ۹۰ درصد آنها را زنان تشکیل می دهند، ایجاد شده اند. کارگران در این مناطق، تحت غیرانسانی ترین شرایط برای کمپانی های غول آسای چند ملیتی همچون نایک Nike و آدیداس Adidas به کارهایی اشتغال دارند که مشخصات بارز آنها عبارتند از: ساعات

با استقلال مالی در چشم انداز نخواهند داشت و اغلب مزایای اجتماعی خود را از کف خواهند داد.

گذشته از این، بخش بزرگی از زنانی که به دنبال شوهران خود دست به مهاجرت می زنند، علاوه بر آنکه شبکه‌ی مناسبات اجتماعی خود را از دست می دهند و از بابت احساس غربت، تنهایی و در حاشیه قرار گرفتن در جامعه جدید که در آن با تعصبات نژاد پرستانه نیز مواجه هستند، رنج می‌برند، به دلیل موقعیت نامناسب قانونی و مالی حتی قادر به یادگیری زبان جامعه جدید هم نمی‌باشند.

از سوی دیگر در پی مهاجرت تمام اعضای خانواده نیز مشکلات فراوانی در برابر زنان پدیدار می‌گردد، زیرا مادران چنین خانواده‌هایی مجبورند نه تنها با مشکلات خاصی که در جامعه جدید گریبانگیر خود آنان می‌گردد، دست و پنجه نرم کنند، بلکه ناگزیر باید به حل و فصل مشکلاتی بپردازند که فرزندان آنان به عنوان اشخاص خارجی و تازه وارد، در جامعه جدید با آن مواجه هستند.

تازه زنانی که به اصطلاح شناس و اقبال به آنان یاری نماید و موفق شوند برای فروش نیروی کار خود مجوز قانونی اخذ نمایند، غالباً در حوزه‌های خاصی از کار استخدام می‌گردند که تحت شدیدترین نوع تبعیض‌ها اداره می‌شوند. این زنان عموماً در خطوط مونتاژ صنایع نساجی، الکترونیک و غذایی و به عنوان کارگران آزاد برای کمپانی‌های چند ملیتی عظیم کار می‌کنند و بطور معمول پست‌ترین مشاغل با حقوق و مزایای بسیار اندک نظیر خدمات نظافتی و بهداشتی به عهده آنان وا گذاشته می‌شود.

معمولاً در کشورهای ثروتمند سرمایه داری و وارد کننده نیروی کار، قوانین کار به صورت تبعیض آمیز

در مورد مهاجرین اجرا می‌گردد. مهاجرین که برای امکان اشتغال یابی به مجوز کار نیاز دارند - که از سویی دستیابی به آن بسیار سخت و از سوی دیگر از دست دادن آن بسیار ساده می‌باشد - در نتیجه چنین قوانینی به شدت وابسته و در برابر اجحاف و اخاذی آسیب پذیر می‌گردند. از طرفی آنان همواره اولین اشخاصی هستند که از کار اخراج می‌گردند و از طرفی دیگر سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری، آنان را به عنوان بخشی از طبقه کارگر جامعه خود که باید از حقوق آنان دفاع شود، به رسمیت نمی‌شناسند.

تحقیقاتی‌ترین حوزه اشتغال برای زنان مهاجر، صنعت سبکس است، که در آن به کارهایی همچون رقاصی و روسپیگری گمارده می‌شوند. در این عرصه آنان نظیر بردگان فروخته می‌شوند بدون آنکه از کمترین حمایت قانونی از سوی قوانین کشور میزبان برخوردار باشند. نباید فراموش کرد که بخش اعظم خارجی‌ها در کشورهای غربی فاقد اجازه اقامت قانونی هستند، لذا آنان اشخاص غیرقانونی نامیده می‌شوند که لاجرم بخش مهمی از نیروی کار در عرصه ساختمان سازی را تشکیل می‌دهند، هم چنین زنان آنان نیز ناگزیر برای امرار معاش، کم و بیش در کارهای خصوصی خانگی و یا در صنعت سبکس مجبور به کار می‌گردند.

با این وصف در واکنش به چنین شرایطی در جوامع پیشرفته سرمایه داری که متضمن بهره‌کشی، استثمارشدید، بیعدالتی و تحقیر مهاجرین است، آنان در بسیاری از کشورهای جهان، مشارکت رادیکال در جنبش‌های کارگری را آغاز کرده‌اند. معمولاً زنان مهاجر در این نوع جنبش‌ها نقش بسیار مهمی به عهده می‌گیرند، زیرا آنان فاقد کمترین مزایای اجتماعی برای از دست دادن هستند.

لیکن تاکنون مشکل اصلی جنبش مبارزاتی مهاجرین، جدا افتادگی آن از مبارزات طبقه کارگر کشورهای میزبان بوده که موجب تضعیف تمامیت جنبش گردیده است. از اینرو برای یک جنبش همبستگی میان مبارزات کارگران بومی و کارگران مهاجر به منظور حصول موفقیت آمیز به حقوق اولیه زنان و مردان کارگر مهاجر که به عنوان نیروی کار ارزان مورد سوء استفاده واقع می‌شوند، بایستی به منزله امری ضروری و اجتناب ناپذیر تلقی گردد.

چنانچه اشاره شد، سیاست مرزهای بسته در پیوند با قوانین تبعیض آمیز کار در کشورهای ثروتمند سرمایه داری، شرایطی مطلوب برای سرمایه داران و کارفرمایان فراهم ساخته تا از قبل استثمار شدید و بهره‌کشی غیرانسانی از کارگران مهاجر و نیز سوءاستفاده از آنان برای ساکت نگه داشتن کارگران بومی و کاهش سطح عمومی دستمزدها، حداکثر سود اندوزی را حاصل نمایند.

در گام نخست جنبش طبقه کارگر در این کشورها باید بداند که تبلیغات نژاد پرستانه مبنی بر این که مهاجرین در این جوامع مسبب خرابی بازار کار و مسئول بدتر شدن شرایط زندگی هستند، خلاف واقعیت و با هدف انحراف افکار عمومی به طور عام و تخریب جنبش‌های اعتراضی کارگران بومی و جلوگیری از اتحاد و همبستگی طبقاتی آنها با کارگران مهاجر به طور خاص، دامن زده می‌شوند. حقیقت این است که چنین شرایطی برآمده از ذات و محصول طبیعت نظام سرمایه داری است، بنابراین مطالبه جنبش کارگری در کشورهای ثروتمند سرمایه داری در این رابطه مشخص باید معطوف به توقف استثمار زنان و مردان مهاجر از طریق تحقق حقوق برابر و باز کردن مرزها باشد.

روز جهانی حقوق بشر

پر سود در سایه آن، بحثهای کشفی در مورد نسبت فرهنگی باب شد. تا تحت عنوان تفاوت‌های ملی و فرهنگی جهان شمول بودن مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر را زیر سوال ببرند. این در حالی است که ماده ۳۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این مورد به صراحت چنین می‌گوید:

«هیچیک از مقررات اعلامیه حاضر نباید چنان تفسیر شود که برای هیچ دولت، جمعیت یا فردی متضمن حقی باشد که به موجب آن برای از بین بردن حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه فعالیت انجام دهد یا به عملی دست بزند». اما با همه اینها این اعلامیه به هیچ وجه متضمن همه حقوق انسانی نیست. دمکراسی و حقوق فردی در این اعلامیه ناپیگیر است. این اعلامیه در واقع ترکیبی است از سنتهای لیبرالیسم غربی و آزادی خواهی سوسیالیستی. ایده‌های رادیکال این اعلامیه اساساً از طریق مارکس و بعدها از طریق انقلاب کارگری در روسیه به جهانیان عرضه شد. دمکراسی مدون در این اعلامیه به شدت مدیون سنتهای مارکسیستی و مبارزات کمونیستها در طول ۱۵۰ سال اخیر است.

در این اعلامیه به شرایط نابرابر اقتصادی که در نتیجه انسانها را عملاً از لحاظ استفاده از حقوق دمکراتیک و انسانی مندرج در خود اعلامیه هم در موقعیتهای متفاوتی قرار می‌دهد، اشاره نمی‌شود. در نتیجه در این اعلامیه عملاً تضمینی برای اجرای مفاد انسانی آن وجود ندارد.

برنامه کمونیستها برای دگرگونی سیاسی و اجتماعی نه فقط حقوق انسانی مندرج در این اعلامیه را در بر دارد، بلکه در همان حال پایه‌های اقتصادی تحقق دمکراسی و حقوق فردی را نیز آماده می‌سازد. تنها در نظام سوسیالیستی است که حقوق و آزادیهای واقعی بشر ضمانت می‌شود و آزادیهای انسانی و برابری در بهره‌مندی از نعمات زندگی تامین می‌گردد.

روز دهم دسامبر، برابر با بیستم آذر، در تقویم سازمان ملل متحد به عنوان روز جهانی حقوق بشر نام‌گذاری شده است. شصت سال پیش در چنین روزی، سال ۱۹۴۸ میلادی (۱۳۲۷ خورشیدی) مجمع عمومی سازمان ملل اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرد. دو سال بعد، از کشورهای عضو این سازمان خواسته شد تا این اعلامیه را امضا کنند. ایران نیز یکی از کشورهای امضا کننده اعلامیه جهانی حقوق بشر است. در عین حال ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی یکی از بدنام‌ترین پایمال کنندگان حقوق اولیه ایست که در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است. سلب آزادی بیان، سلب حق حیات از مخالفین، شکنجه و اعدام، اعدام نوجوانان، دادگاههای فرمایشی، کشتارهای دسته جمعی، شلاق زدن در ملاء عام، سنگسار، سلب آزادیهای ابتدایی از زنان، سلب حق پوشش، سلب حق مسافرت، سلب حق برخورداری از اولیه ترین امکانات زندگی و دهها نمونه دیگر چهره ایران امروز را نشان می‌دهند.

کشورهای پیشرفته سرمایه داری غربی که خود را پایبند به اصول اعلامیه حقوق بشر می‌دانند در نیم قرن اخیر بارها رعایت این اصول را قربانی منافع اقتصادی و سیاسی خود کرده‌اند. حقوق بشر در کشورهای موسوم به جهان سوم که محل سرمایه‌گذاریهای پر سود و بازار خریدهای کلان نظامی و غیره از کشورهای پشرفته هستند، به سادگی قربانی مطامع سود جویانه قرار می‌گیرد. به عنوان مثال در بیشتر کشورهای خاورمیانه که از متحدین پابرجای آمریکا هستند، ابتدایی ترین حقوق انسانی پایمال می‌شود و مورد چشم پوشی و اغماض قرار می‌گیرد. در سالهای اخیر حتی در کشورهای اروپایی برای توجیه سیاست فریب کارانه "دیالوگ انتقادی" با جمهوری اسلامی و انجام معاملات

تشدید توپباران مناطق مرزی کردستان عراق از سوی جمهوری اسلامی

طی یک هفته گذشته توپخانه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی حوزه توپباران روستاها و مناطق مرزی کردستان عراق را گسترش دادند. در حالی که طی ماههای اخیر اساساً مناطق مرزی شمالی کردستان یعنی منطقه پشدر شامل حومه قلعه دیزه و دامنه های کوهستان قندیل هدف این توپ بارانها بودند، اکنون آنرا به مناطق دیگر و از جمله منطقه پینجوجین در کردستان عراق گسترش داده اند. آخرین خبرها از مناطق مرزی حاکمیت که دهها خانوار به جمع صدها خانواری که طی ماههای اخیر آواره شده و در این فصل سرمای زمستانی در مناطق کوهستانی در چادر به سر می برند، اضافه شده است. به علاوه این توپباران ها رفت و آمدهای مرزی و کسب و کار مردم در کردستان ایران را نیز به شدت مختل نموده است. در این رابطه نه حکومت محلی کردستان، نه دولت مرکزی عراق و نه ارتش آمریکا، که هر کدام بخشی از قدرت واقعی در کشور عراق هستند، عکس العملی از خود نشان نداده اند.

بهانه جمهوری اسلامی برای این تجاوزات مرزی حضور نیروهای مسلح مخالف رژیم در این مناطق است. اما واقعیت این است که عکس العمل جمهوری اسلامی به هیچ وجه تناسبی با حضور محدود این نیروها در منطقه ندارد، بلکه رژیم ایران آن را بهانه ای قرار داده است تا اهداف گسترده تر پشت پرده ای را تأمین کند.

جمهوری اسلامی در پی دخالت در تعیین آرایش سیاسی آینده عراق بویژه پس از خروج نیروهای آمریکایی از این کشور است. نفوذ در عراق و تأثیرگذاری بر روند سیاسی آن اکنون به موضوع رقابت دولتهای ایران و ترکیه و کشورهای عربی تبدیل شده است. جمهوری اسلامی از طریق احزاب شیعه نزدیک به خود که بخش بیشتر قدرت سیاسی را در مرکز در اختیار دارند، تا حدود زیادی نفوذ خود را از کانالهای سیاسی بر روند اوضاع در این کشور تأمین کرده است. اما برای جمهوری اسلامی کشور عراق در عین حال میدانی است برای مقابله با آمریکا و کسب امتیاز از وی در صحنه های کشمکش های دیگر منطقه ای. رژیم ایران این نیاز خود را نیز تاکنون از طریق تحریک اختلافات مذهبی و تقویت گروههای مسلح مخالف و اقداماتی تروریستی دنبال کرده است. اما در این زمینه در ماههای اخیر فعالیتهایش عملاً محدود شده است، تا جایی که مقامات آمریکایی و از آنجمله وزیر امور خارجه آمریکا صراحتاً از همکاری عملی ایران در تأمین امنیت در مرکز و جنوب عراق خبر داده اند.

شواهد نشان می دهد که جمهوری اسلامی با محدود شدن فعالیتهای نظامی و خرابکارانه اش در جنوب عراق فعالیت خود را در این زمینه متوجه کردستان عراق کرده است. اغماض آمریکاییها در مورد عملیتهای نظامی جمهوری اسلامی در مرزهای کردستان نشان از توافقات پنهانی در زمینه تأمین امنیت در بقیه مناطق عراق دارد.

جمهوری اسلامی هم اکنون در پوشش بیش از ۴۰۰ شرکت بازرگانی و پیمانکاری در کردستان عراق، خیل وسیعی از ماموران خود را در این منطقه مستقر کرده است. اما این روابط اقتصادی در عین حال به وسیله ای برای گروکشی از حکومت محلی کردستان تبدیل شده است. رژیم ایران مرادوات اقتصادی خود را از طریق نیمه کاره گذاشتن پروژه ها، کند کاری و کارشکنی در انجام معاملات تجاری، عمل نکردن به تعهد خود در زمینه تأمین برق و غیره را به اهرم فشاری بر حکومت محلی تبدیل کرده است. تحرکات نظامی و توپباران مناطق مرزی نیز جزئی از سیاست عمومی اعمال فشار و نمایش حضور است. این موقعیت بدون شک از جانب جمهوری اسلامی در بده و بستانهای آتی در عراق به کار گرفته خواهد شد و این رژیم را در موقعیت مساعدتری در این رابطه قرار می دهد. این است علت واقعی تشدید توپبارانهای مرزی که با حفر کانال در طول مرز و جلوگیری از داد و ستد روزمره مردم در دو سوی مرز تعقیب می شود.

مبارزات کارگران با کارفرمایان و دولت و خطر فلاکت پیش رو



در هفته جاری رویارویی های کارگران و سرمایه داران در مراکز مختلف تولیدی همچنان ادامه داشت. دادگاه رژیم در شهر دزفول جمعی از کارگران نیشکر هفت تپه را برای روز ۳۰ آذرماه به دادگاه جهت محاکمه احضار کرده است. اتهام این کارگران تبلیغ علیه جمهوری اسلامی است. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در یک همبستگی طبقاتی با کارگران نیشکر هفت تپه این اقدام جمهوری اسلامی را طی اطلاعیه ای به شدت محکوم کرد. کارگران شرکت

واحد در اطلاعیه خود نوشته اند: کارگران نیشکر هفت تپه هیچ جرمی جز دفاع از حقوق انسانی شان مرتکب نشده اند. کارفرمای نیشکر هفت تپه به طور مکرر دستمزدهای این کارگران را ماهها پرداخت نکرده بود و آنان در اعتراض به این وضعیت به میدان آمده اند. محاکمه کارگران به جرم تبلیغ علیه نظام، ایزاری برای وادار کردن آنها به سکوت در برابر پایمال کردن ابتدایی ترین حقوقشان می باشد. همزمان با سفر احمدی نژاد به استان خوزستان در این هفته بیش از ۱ هزار تن از کارگران شرکت لوله سازی اهواز با طی یک مسیر ۵ کیلومتری دست به راهپیمایی زده و در مقابل استانداری خوزستان تجمع کردند. تجمع کارگران لوله سازی اهواز به دنبال انتشار اخباری صورت می گیرد که بر طبق آن گفته می شود هیئت دولت حکم اخراج ۴ هزار کارگر این شرکت را صادر کرده است.

در همین هفته کارگران کارخانه لاستیک البرز به دنبال بدقولی مقامات دولتی در زمینه برآورده کردن خواستههای این کارگران دو روز متوالی دست به تجمع زدند و تهدید کردند که تجمع خود را به تظاهرات تبدیل خواهند کرد. در مقابل فشار کارگران بار دیگر کارفرما و مسئولین رژیم متعهد شده اند که خواستههای کارگران را برآورده کنند. کارگران این کارخانه هنوز حتی ۷ ماه دستمزد معوقه خود را نیز دریافت نکرده اند.

در همین هفته پس از گذشت ۴ ماه از پرداخت نکردن حقوق کارگران شهرداری خرمشهر، کارگران این مرکز دست از کار کشیدند و در برابر ساختمان شهرداری دست به تجمع زدند.

در ادامه اعتراضات کارگری این هفته، کارگران شرکت "گوشت زیاران" در حالی که چهار ماه است حقوق نگرفته اند دست از کار کشیدند و در مقابل کارخانه دست به تجمع زدند. این تجمع به درگیری بین کارفرما و مامورینش با کارگران منجر شد. همچنین اعتصاب کارگران کارخانه "صندوق نسوز کاوه"، که از روز یکشنبه ۲۴ آذر ماه آغاز شده بود همچنان ادامه دارد.

نمونه هایی که به آن اشاره شد بخشی از مقاومت و رویارویی کارگران با کارفرمایان و دولت اسلامیشان است. سیاستهای جدید اقتصادی دولت مبنی بر حذف یارانه ها، سقوط قیمت نفت، تأثیر بحران مالی جهانی بر اقتصاد ایران، تشدید محاصره اقتصادی از سوی کشورهای غربی، افزایش بودجه نهادهای نظامی و امنیتی رژیم، همگی نشان از آن دارند که در ماههای آینده شاهد رویارویی های گسترده تری بین رژیم و کارگران خواهیم بود. نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی به قیمت تحمیل فقر و فلاکت و بی حقوق بیشتر به توده های طبقه کارگر به جنگ بحران اقتصادی خود خواهد رفت. هم اکنون رژیم رقمی در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار در سال جهت یارانه مواد اصلی مورد نیاز مردم از بودجه عمومی کشور تأمین می کند. در حالی که بر طبق سیاست اقتصادی جدیدی که احمدی نژاد طرح آن را به مجلس برده است قرار است از راههای میان بر حدود ۵۰ میلیارد دلار از یارانه ها حذف شود. حذف این مبلغ بلافاصله در گرانی بیشتر مواد مورد نیاز کارگران و توده های تهیدست، منعکس خواهد شد.

در مقابل خطراتی که سطح معیشت توده های کارگر را تهدید می کند راهی جز سنگر بندی و مقاومت نیست. اما این مقاومت بدون سازمان و تشکل به نتایج مطلوب نخواهد رسید. مبارزات متحدانه کارگران هفت تپه که طی یک سال و نیم گذشته به تشکیل سندیکای مستقل کارگران منتهی شد، تجربه ارزنده ای است که نشان می دهد پیگیری در این راه میتواند به نتایج امید بخشی منجر شود.

گزارشاتی برگزاری اکسیون دفاع از کارگران و زندانیان سیاسی در خارج کشور

گرامی باد روز کومه له

۲۶ بهمن روز ارج نهادن به تلاش جریان سوسیالیستی است که با بیش از سه دهه تلاش فداکارانه در دفاع از کارگران و مردم زحمتکش، در هدایت و مبارزه حق طلبانه آنان، علیه ارتجاع سلطنتی و دیکتاتوری جمهوری اسلامی و در راه آزادی، برابری و کسب حق تعیین سرنوشت، به بخشی جدائی ناپذیر از تاریخ جنبش انقلابی در کردستان تبدیل شده است

روزکومه له، روز گرامیداشت سازمان مبارزی است که همواره بر استراتژی انقلابی و سوسیالیستی در جنبش کردستان و مبارزه متحدانه و طبقاتی کارگران در سراسر ایران تاکید کرده و در دفاع از منافع مشترک و همبستگی طبقاتی کارگران ایران استوارمانده و به جریانی توده ای و پرنفوذ تبدیل شده است.

مبارزه در راه آزادی زنان و رهایی از قید سنتهای عقب مانده، جهل و خرافه مذهبی و فرهنگ مرد سالارانه، تلاش بی وقفه برای کسب آزادیهای بی شرط سیاسی و مبارزه پیگیرانه علیه جنگ و سلطه گری امپریالیستها و دولت‌های سرکوبگر منطقه و افشای ماهیت استراتژی جریانات بورژوائی، جنبه های دیگری از تاریخ درخشان و نقش کومه له در جنبش کردستان است.

روز کومه له، در عین حال روز گرامیداشت یاد عزیز رفیق محمد حسین کریمی از بنیان گذاران کومه له و هزاران مبارز انقلابی و کمونیست است که در سنگرهای جنبش انقلابی و در صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران در راه آرمانهای سوسیالیستی با سر بلندی جان باختند. از همه انسان‌های آزاده و برابری طلب دعوت می کنیم که در این مراسم شرکت کنند.

زنده باد کومه له
زنده باد سوسیالیسم

زمان: ۳۱ ژانویه ۲۰۰۹
مکان: تورنتو - کانادا

کمیته برگزاری روز کومه له - کانادا



در ایران به زبان نروژی نوشته شده بود، برای احزاب، نهادها، سازمانهای چپ و کارگری و بشر دوست فرستاده شد و از آنها درخواست گردید که به هر طریق ممکن این جنایت جمهوری اسلامی را محکوم کرده و خواهان لغو حکم زندان و اعدام برای فعالین جنبش کارگری و زندانیان سیاسی باشند.

کمیته نروژ حزب کمونیست ایران

۰۷/۱۲/۲۰۰۸

یوتبوری: شب همبستگی با فعالین کارگری و زندانیان سیاسی طبق فراخوان علنی تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران در شهر یوتبوری در تاریخ ۶ دسامبر ۲۰۰۸ با شرکت جمعی از فعالین کارگری و طرفداران جنبش کارگری و سایر جنبشهای اجتماعی، در سالن هاگابو برگزار گردید که با پوستر فعالین کارگری و شعارهای انقلابی در باره این کمپین اعتراضی تزئین شده بود.

این تجمع اعتراضی در حمایت و پشتیبانی از فعالین کارگری و آزادیخواهان دربند از جمله افشین شمس فعال کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد، فرزند کمانگر معلم مبارز و سایر زندانیان سیاسی و همچنین در اعتراض به احکام صادر شده علیه آنها برگزار گردید.

اردشیر نصرالله بیگی بعنوان مجری برنامه ضمن اشاره به کمپین دفاع از فعالین کارگری و زندانیان سیاسی که همزمان در برخی کشورهای دیگر نیز در جریان بود، فهرست برنامه‌های این شب همبستگی را اعلام نمود. برنامه با سرود انترناسیونال و اعلام یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم شروع گردید.

بدنبال پخش یک سرود انقلابی، حسین حمیدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران سخنانی را از جانب تشکیلات خارج کشور در توضیح اهمیت این کمپین، فضای اختناق و سرکوب و اهداف رژیم در تشدید فشارها علیه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ارائه نمود.

بیژن خوزستانی و حسین مقدم از فعالین جنبش کارگری هرکدام به نوبه خود بر ضرورت همبستگی با مبارزات کارگران ایران تاکید کرده و اوضاع فعلی و موقعیت طبقه کارگر را مورد بررسی قرار دادند و در ادامه جلسه رفقای سخنران به سئوالات شرکت کنندگان در این شب همبستگی پاسخ دادند.

ارائه چند قطعه شعر از جانب شاعر انقلابی نیکی میرزائی زینبت بخش این برنامه بود و مورد تشویق حاضرین قرار گرفت.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران

کمیته یوتبوری ۱۰ دسامبر ۲۰۰۸



تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران شرکت فعال در کمپین آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی را در دستور کار خود گذاشته که در زیر دو مورد گزارشات منتشر شده در این رابطه را ملاحظه می کنید.

نروژ: روز شنبه تاریخ ۲۰۰۸/۱۲/۰۶ اکسیونی

ایستاده از طرف تعدادی از اعضا و دوستداران حزب کمونیست ایران و کومه له، و تنی چند از انسانهای آزادیخواه از ساعت ۱۱ صبح تا ساعت ۲ بعدظهر به منظور محکوم نمودن احکام زندان و برای آزادی افشین شمس، منصور اسانلو و محکوم کردن حکم اعدام فرزند کمانگر معلم مبارز و عدنان حسن پور روزنامه نگار محکوم به اعدام در جلو پارلمان کشور نروژ برگزار گردید. در محل تجمع شعار و پلاکاردهایی از قبیل: «فعالین جنبش کارگری، افشین شمس و منصور اسانلو آزاد باید گردند»، «زندانیان سیاسی آزاد باید گردند»، «رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر تعقیب فعالین سیاسی و انسانهای آزادیخواه، زندان، شکنجه و اعدام محکوم کنید» و همچنین تعداد زیادی عکس فعالین جنبش کارگری، منصور اسانلو و افشین شمس، فرزند کمانگر و عدنان حسن پور و همچنین عکس اعدامها، سنگسار، شلاق و جنایت‌های دیگر رژیم جمهوری اسلامی نسبت به مخالفان سیاسی و آزادیخواهان در داخل ایران، به منظر تماشای عموم قرار گذاشته شده بود.

دها نسخه از اطلاعیه حزب کمونیست ایران در محکومیت حکم زندان برای افشین شمس که بزبان نروژی ترجمه شده بود از طرف اعضا حزب در میان مردم پخش گردید.

رفقای حزب کمونیست ایران در ادامه همین فعالیت، اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد محکوم نمودن حکم زندان برای فعال جنبش کارگری ایران، افشین شمس زبان نروژی و نامه ای که از طرف کمیته نروژ حزب کمونیست ایران به منظور جلب حمایت و همبستگی با کارگران ایران و همچنین محکوم کردن حکم زندان برای فعالین جنبش کارگری ایران منصور اسانلو و افشین شمس، و محکوم کردن حکم اعدام برای فرزند کمانگر و عدنان حسن پور، و آزادی تمام زندانیان سیاسی

سیاست اوباما در ایران و خوشبختی‌های اپوزیسیون بورژوازی

کنار گذاشتن استفاده از نیروی نظامی، مذاکره و دیپلماسی را مقدم می‌داریم. ما مقدم بر هر چیز ترکیبی از دیپلماسی تهاجمی و تحریم اقتصادی سختگیرانه را بکار می‌گیریم تا ایران را از ساختن بمب اتم بازداریم».

اوباما در اولین کنفرانس خبری پس از انتخابش در مورد ایران چنین گفت:

«من معتقدم که تولید سلاح اتمی توسط ایران قابل قبول نیست. ما باید تلاش بین المللی برای جلوگیری از اینکار را شدت ببخشیم. پشتیبانی ایران از گروه‌های تروریستی چیزی است که من فکر می‌کنم باید متوقف شود».

بدین ترتیب تا آنجا که به اظهارات رسمی مربوط می‌شود، هم سخنان قبل از انتخاب اوباما و هم بیانات کنونی او نشان می‌دهد که کابینه جدید موضع در محتوا یکسانی با کابینه بوش در پیش می‌گیرد. اما سیاست عملی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران در عمل پراگماتیستی و با توجه به روند آتی اوضاع تعیین می‌شود. آنچه که در این میان روشن است این واقعیت است که دخالت‌های آمریکا در امور ایران نفعی به حال جنبشهای اجتماعی پیشرو و انقلاب آتی ایران ندارد. آمریکا در ایران منافع و مصالح خاص خود را دارد و این مصالح و منافع ربطی به آرزوهای کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده برای آزادی و برای بهره‌مندی از یک زندگی بهتر ندارد. مردم ایران برای تحقق این اهداف نمی‌توانند به چیزی جز نیروی خود اتکاء کنند.



قرار دارد، حفظ سلطه جهانی آمریکا و تامین منافع سرمایه بزرگ است. تهدیدات نظامی جرج بوش بر علیه جمهوری اسلامی، مقدمه‌ای برای حمله به ایران نبودند، بلکه ابزاری بودند برای اعمال فشار بر این رژیم به منظور جلوگیری از زیاده‌خواهی‌های وی و در عین حال برای نظامی کردن کل منطقه و بالا کشیدن دلارهای نفتی از طریق فروش سلاح‌های آمریکایی به کشورهای ثروتمند منطقه. جمهوری اسلامی هم از این موقعیت برای تحکیم حاکمیت خود در داخل بهره‌برداری می‌کرد.

در دوره حکومت اوباما این گونه تهدیدات کاهش خواهند یافت، اما جوهر محتوای واقعی سیاست حفظ خواهد شد. برای نشان دادن این واقعیت کفایت که به سخنان اوباما قبل و بعد از انتخاب شدنش بعنوان رئیس جمهور، در مناسبت‌های مختلف توجه کنیم:

اوباما در سخنانی که در دوره رقابتهای انتخاباتی در فروم کمیته‌ی امور عمومی آمریکائی اسرائیلی ایراد کرد راجع به سیاست دولت خود در مقابل ایران چنین می‌گوید:

«با خروج بخش عمده‌ی نیرویمان از عراق ما میتوانیم بسیار موثرتر علیه ایران یعنی بزرگترین خطری اقدام کنیم که ایالات متحده، اسرائیل و صلح جهانی را تهدید میکند. رئیس جمهور احمدی نژاد تهدیدی علیه همه‌ی ماست. ... جهان باید تلاش کند تا ایران غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کند و از دسترسی آن کشور به بمب اتم جلو گیرد. این به شدت خطرناک است که سلاح هسته‌ئی به دست یک حکومت مذهبی رادیکال بیافتد. ما بدون

بحث پیرامون سیاست‌های رئیس جمهور منتخب آمریکا در قبال ایران همچنان در مطبوعات داخلی و خارجی گرم بود. اپوزیسیون بورژوازی ایران که در سالهای اخیر امید خود را برای کسب قدرت به دخالت‌های آمریکا در ایران گره زده بود، در هفته‌های اخیر حدس و گمانها و خوش بینی و یا بدبینی خود را این بار در ارتباط با احتمال تغییر در سیاست‌های آمریکا در قبال ایران عنوان می‌کند.

تحلیل‌ها غالباً پیرامون این نکته متمرکز است که آیا اوباما و کابینه اش سیاست ملایم‌تری را در مقایسه با دوره بوش در قبال جمهوری اسلامی در پیش خواهند گرفت؟

مرکز سیاست‌های خارمیانه ای "سیبان"، که یک نهاد مشاور عمده در آمریکا است به "باراک اوباما"، رئیس جمهور منتخب آمریکا توصیه کرده است برای حل مسئله ایران، از ایجاد تفرقه در میان گروه‌های مختلف در صحنه سیاسی این کشور خودداری کرده و با ایران بعنوان یک عامل واحد برخورد کند.

در بخش دیگری از گزارش نهاد مذکور که نتایج تلاش ۱۸ ماهه ۱۵ کارشناس این نهاد می‌باشد، به رئیس جمهور منتخب آمریکا پیشنهاد شده که دولت آمریکا در میان گزینه‌های تغییر حکومت، حمله نظامی، منزوی سازی و ایجاد رابطه، گزینه چهارم را مدنظر قرار دهد.

در اینکه محافظه کاران جدید، با اصطلاح نئوکانهای کاخ سفید در قبال مسائل جاری جهان روش‌های افراطی تری داشتند تردیدی نیست، اما واقعیت این است آنچه که در محور سیاست‌های هر دو دسته

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده‌ی کومه له
در خارج کشور

K.K.
P.O.Box75026
750 26 Uppsala
Sweden
Fax: +46-18-46 84 93
komala@cpiran.org
Tel: +44 -7746163103

کمیته خارج کشور
حزب کمونیست ایران

+46-707 254 016
kkh@cpiran.org
نماینده‌ی کومه له در سلیمانیه
Tel: 3124760 - 3125815
کمیته مرکزی کومه له
Tel: 00442081441539

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
Tel +46-08-86 80 54
cpi@cpiran.org

از سایت های

حزب کمونیست ایران و کومه له
دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

سایت کومه له

www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com